



# آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی  
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

فروردین ۱۳۵۶

سال سوم، شماره ۱

در این شماره :

چند شعر  
تازه  
از

احمد  
شاملو

که  
برای اولین بار

منتشر میشود



Freedom for political  
prisoner Safar Gahremani  
who has been detained for  
the last thirty years !

۳۰ سال پایداری

## دعشتر قهرمانی

در زندان شاه

# در این شماره :

سخنی با شما

پیام سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

بازره متحد برای آزادی وندانیان سیاسی را

گسترش دهم

سالی که گذشت

بما کمک کردید

نظا هرات پنجم آوریل، نمایشی از اتحاد عمل نیروها

بازهم سخنی درباره جبهه ضد دیکتاتوری

زیر - تجاوز مشترک امپریالیسم و ارتجاع

گوشه هائی از زندگی لندن

سرود های تازه از احمد شاملو

سرود ابراهیم در آتش

خطابه تدفین

گفتی که باد مرده است

شکاف ترانه بزرگترین آرزو

وداع با حافظ

کارگران جوان و خواستهایشان

نامه ات رسید

نشریات اتحادیه بین المللی دانشجویان پرده

از جنایات رژیم بر میدارد

شماره بانکی

آدرس پستی

G. Sobich  
Kreissparkasse Recklinghausen  
Fil. Dorsten-Holsterhausen  
Girokonto 1656974

Postfach 11 - 0709  
1 Berlin 11 - W. B.

## ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic  
Youth an Students of Iran  
Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بما معادل ۱ مارک آلمان فدرال

# سخنی با شما

رفقا، دوستان و خوانندگان گرامی

سومین سال زندگی آرمان که اینک آغاز میگردد مرحله نو  
از حیات آن نیز خواهد بود.

کار آرمان که در شرائطی دشوار و با امکاناتی محدود آغاز  
همگام با رشد سازمان ما در داخل و خارج کشور سرعت  
تکامل یافت و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهنمان  
وظائفی سنگینتر در برابر ما نهاد و پاسخجوی پرسشهای  
پزشماری گردید. آن وظائف و این پرسشها شکلی متناس  
میجستند و ما این شکل را که در دست دارید برگزیدیم.

ضروری است در باره آخرین شماره دوره دوم نیز توضیحی  
کوتاه بدهیم :

قصد داشتیم شماره ۱۰ سال دوم را با قطع بزرگ منتشر  
کنیم. اما سال ۱۳۵۵ رویه پایان میرفت و تراکم کارها و  
وجود برخی مشکلات فنی انتشار بموقع آرمان را بتعویق  
انداخته بود. هفتمین پس سال دوم را بهمین جا تمام و  
شماره فروردین سال سوم را با قطع نو آغاز میکنیم و چنین  
کردیم. امید داریم گزینش ما را بد برفته باشید.

در روی جلد نخستین شماره سال سوم از پییریولا دین  
صفر قهرمانی که در طی سی سال ظلمت نشینی در  
زندان شاه سیه روی، موی سپید کرده است، یاد کردیم.  
این تصویر کارت پستالی است که بابتکار دبیرخانه خارجی  
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران منتشر و برای  
دموکراتها و ضد فاشیستها در سراسر جهان فرستاده  
شده است تا با اعضا و ارسال آن برای کورت والدهایم  
دبیرکل سازمان ملل متحد به نقض حقوق بشر در ایران  
اعتراض کنند و خواستار آزادی صفر قهرمانی قدیمی -  
ترین زندانی سیاسی جهان گردند.  
ما خواستار پایان بیداد بر این پیکارگر پیر هستیم.

در شماره پیش خبر دادیم که احمد شاملو شاعر گرانمایه  
و پیشرو سرانجام مجبور به جلای وطن شد. او در طی  
گفتگویی با آرمان پیامی برای دانشجویان فرستاد و گفت:  
\* پیام من بدانشجویان در حال حاضر جز این نمیتواند  
باشد که باید اختلافات مسلکی خود را به خاطر فوریت  
امر مبارزه برای رهائی کشور از جنگال غارتگران کنار  
بگذارند و از ایجاد تفرقه در صفوف خود که سننقیما  
به سود دشمن تمام میشود با همه قوای خود مانعند  
کنند.\*

شاملو بعضی آنکه از تیررس دشمن دور شد نخستین سرود  
خود را به سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران  
سپرد که تجدید خاطره‌ای بود عزیز. او را سیاس میکوشیم.

های

# پیام

## سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

( بمناسبت دومین سالگرد بنیانگذاری آن )

جوانان ، دانشجویان ، هموطنان !

اینک دو سال است که از تشکیل سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران میگذرد . سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات از آن جهت تشکیل شد که پیکار جوانان و دانشجویان میهن پرست ، مبارز ، آگاه ، دمکرات و مترقی ایران را برای انجام وظایف زیرین بهتر و وسیعتر سازمان دهد .

مبارزه با تسلط اقتصادی ، سیاسی و نظامی امپریالیسم ، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در ایران .

مبارزه با رژیم ضدملی و ضد دمکراتیک شاه .  
مبارزه برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بطور اعم و نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در بین جوانان و دانشجویان بطور اخص .

مبارزه برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی جوانان و دانشجویان .

پشتیبانی از جنبشهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک در سراسر جهان .

اینک پس از دو سال ، می توان با جرات گفت که در این مدت کوتاه ، سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران برغم همه دشواریها و بغرنجیها ، که وجود و بروز آنها ، هم از جانب رژیم شاه و هم از طرف نفاق افکنان رنگارنگ پیش پیتی می شد ، توانسته است هم در داخل کنسور بوسیله گروههای هوادار خود و هم در خارج کشور به وسیله دبیرخانه خارجی خود و هم در صحنه بین المللی بوسیله نمایندگان خود ، فعالیت چشمگیری داشته باشد و واقعا یک جای خالی را در جنبش جوانان و دانشجویی ایران پر کند ، ولی روشن است که این فعالیت هم بدلیل اهمیت و سنگینی وظایفی که در برابر ماست و هم به علت ترور پلیسی حاکم بر میهن ما ، هنوز به هیچ وجه کافی و راضی کننده نیست و نمی تواند باشد . از اینجاست که ما از همه جوانان و دانشجویان میهن پرست ، مبارز ، آگاه ، دمکرات و مترقی می طلبیم که :

— مبارزه خود را برای نیل به هدفهای فوق ، با استفاده از هر امکانی و فرصتی ، با تلفیق کار عملی و مخفی تشدید کنند .

— برای شناساندن سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ( ادیسی ) و اهداف آن به وسیعترین قشرهای جوانان و دانشجویان بکوشند و نشریات آنرا بوسیله بهترین شکل ممکن پخش کنند .

— در تمام فعالیتها و مبارزات ملی ، دمکراتیک ، مطالباتی و صنفی مردم بطور اعم و جوانان و دانشجویان بطور اخص شرکت فعال داشته باشند .

— فعالیت برای آزادی زندانیان سیاسی را تشدید کنند .

— از آنجا که بعزت ترور پلیسی و شرایط کار مخفی ، تماس با مرکز سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران دشوار است ، باید در هر کارخانه ، در هر مدرسه ، در هر آموزشگاه ، در هر دانشگاه ، در هر جا که جوانان کارگر ، دهقان و روشنفکران هستند ، گروهها و هسته های هوادار سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات بوجود آورند و با پیروی از شی سازمان فعالیت کنند .

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در آغاز سومین سال بنیانگذاری خود تجدید بیعانه می کند که با الهام از سرمشق جوانان و دانشجویان شهیدی چون وارطان ، کوچک شوشتری و تیززایی ، که هم هدف عادلانه ای داشتند و هم شیوه درست مبارزه را برای نیل به این هدفها انتخاب کرده بودند ، از هیچ کوششی برای تحقق هدفهای خود که انعکاس واقعی آرمانها ، خواستها و منافع جوانان و دانشجویان میهن ماست ، دریغ نخواهد کرد .

مستحکم باد اتحاد جوانان و دانشجویان ایران در مبارزه بر ضد امپریالیسم و دیکتاتوری !

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

( ادیسی )

فروردین ماه ۱۳۵۶

# مبارزه متحد برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترش دهیم



یازدهم اردیبهشت، روز شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، به ابتکار حزب توده ایران، روز زندانیان سیاسی ایران اعلام شده است. و الحاق که انتخاب نماینده‌های صورت گرفته است. زیرا خسرو روزبه برای آزادی هم میهنان خود زندگی کرد، بیگانه گسرد و شهید شد. و این زندگی و بیگانه و شهیدان چنان بود که هم میهنان خسرو روزبه، وی را قهرمان ملی خود میدانند و مینامند.

به برکت رژیم دیکتاتوری شاه، اینک هزاران نفر از هم میهنان خسرو روزبه، هم میهنان ما، در زندانهای ساواک بسر می‌برند. این هم میهنان دریند، اگر چه دارای عقاید گوناگون سیاسی و مسلکی اند. ولی تندیس بیاد خسرو روزبه، در میدان شهر فیانو رومانو، ایتالیا

چشمگیرتر باشد ، اگر مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی پیش از پیش گسترش یابد ، و بویژه اگر نیروهایی که برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه می کنند ، این مبارزه را هماهنگ و متحد سازند .

تجلیل از خاطره تابناک خسرو روزبه ، پیروی از روش قهرمان ملی ما ، ادای دین به همپیمانان آزادی و زندگی خود را برای زندگی آزاد همپیمان خود دیکه خندانداخته اند ، انجام وظیفه ملی در برابر خلقی که این فرزندان را در آغوش خود پرورده است ، از همه مبارزان انقلابی ، از همه سپه پرستان و آزادخواهان ، از همه عناصر شریف و صدیق می طلبد که صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی ، نه فقط برای آزادی زندانیان مبارزه کنند ، بلکه این مبارزه را با تمام نیرو و با استفاده از تمام اشکال و امکانات و ابتکارات گسترش دهند و بویژه متحد کنند .

ما در روز شهادت خسرو روزبه ، همراهان یاد رود پیرشوریه زندانیان سیاسی ، پیمان خود را برای گسترش مبارزه با ظلم و ستم و آزادی انسان و تلاش برای وحدت عمل در این مبارزه را تجدید می کنیم .

یک کیسه نایلون بر سر زندانی سیاسی می کشند ، دهنی آنرا روی گلولی او نخ پیچ می کنند و چند لحظه قبل از آنکه زندانی خفه شود ، در کیسه را شل می کنند .



زندانی به میله ای که از پشت زانویش گذشته بسته شده است و درین حالت باید شوکها برقی و ضرباتی را که با او وارد میاید تحمل کند.

خواست مشترک آنها آزادی از یوغ رژیم دیکتاتوری شاه

است . آنها به همین " جرم " مشترک در اسارتند .

مبارزانی که تاکنون در داخل و خارج کشور ، در سطح ملی و بین المللی ، برای آزادی زندانیان سیاسی ایران صورت گرفته ، سرانجام رژیم را وادار کرده است که عده ای از زندانیان سیاسی را آزاد کند . این تعداد اگر چه در برابر انبوه هزاران نفری زندانیان سیاسی ناچیز است ، این اقدام رژیم اگر چه مانوری برای آرام ساختن افکار عمومی برانگشته ایران و جهان علیه رژیم ترویختن حاکم در ایران است ، ولی با اینهمه خود این پدیده نشانه آنست که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی موثر بوده است . این مبارزه می تواند موثرتر و نتایج آن

# سالی که گذشت

سال بیداد بود و استبداد،

سال گرانی، بیخانمانی، بی کتابی و...

سال نبردهای امیدبخش کارگری و پیکارهای

بی فرجام تن بتن،

## سال خونریزیهای پاك و

## پراکندگیهای تلخ

خصوصی را مجاز شمرد و آموزش را آشکارا طبقاتی اعلام کرد. ماههای پس از شروع سال تحصیلی هنوز کتاب در دسترس دانش آموزان نبود. حقوق های ناکافی، دبیران و آموزگاران را واداشت تا گروه گروه از این شغل شریف خود دست بکشند. وضع تحصیلات عالی نیز بهتر از این نبود. هزاران جوان علاقمند به تحصیل پشت در دانشگاه ها ماندند و کسانی هم که پذیرفته شدند، بزودی حضورشیم ساواک را در هر گام به چشم دیدند و بی بردند که رژیم شاه اصولا هرگونه استقلال فکری و آزاداندیشی را بیخستگی سرکوب می کند و فقط به بله قربان گویان بی شخصیت

۱۳۰۰ یکی از دشوارترین سالها برای توده های زحمتکش، کارگر، دهقان و روشنفکر در سینه عزیز ما ایران بود. موج فزاینده گرانی و تورم سرسام آور، قدرت خرید مزد و حقوق بگیران را تا مرز فقر کاهش داد. مسکن بدل به آنچنان مسئله بخرنجی شد که حتی دارندگان درآمد های چندین هزار تومانی از حل آن عاجز ماندند. تاچه رسد به ملیونها کارگر و زحمتکش، که از نصف تا دو سوم درآمد خود را بابت اجاره بهای خانه های نامناسب و غیر بهداشتی از دست می دهند. افتضاح "انقلاب" آموزشی رژیم شاه تا بدانجا رسید که شاه از نو، ایجاد مدارس،

نیاز دارد ۱۳۵۵ مردم ایران، چه کارکرد هقان وجه روشنفکر و ارتشی، پیش از هر وقت دیگری نتایج تسلط دیکتاتوری سلطنتی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم را احساس کردند. در حالی که گذشت مبارزه مردم میهن ما علیه رژیم شاه یک لحظه هم قطع نشد. در اینجا بخصوص از اعتصابات درخشان کارگری در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، اراک، شاهی، اهواز، قزوین و پابل باید نام برد که کارگران جوان در تدارک و برکذاری آنان سهم مهمی داشتند. دانشجویان مترقی دانشگاه‌های ایران مانند همیشه چون خاری در چشم رژیم بودند و در سنگر نبرد خلق بی‌وسه با مزدوران ساواک دست و پنجه نرم کردند. مبارزات برای رسوا کردن رژیم در انتظار و افکار عمومی جهان بویژه موفقیت آمیز بود و امروزه دیگر کمتر کسی است که رژیم شاه را بمشابه یکی از فرومایه ترین دیکتاتوریهایی سیاه نشناسد.

در تمام مدت سال گذشته، علی رغم شرایط مساعدی که بر اثر بحران شدید اقتصادی و اجتماعی در کشور برای گسترش هر چه بیشتر مبارزه توده‌های مردم علیه رژیم وجود داشت، دستگاه استبدادی شاه با استفاده از نقاط ضعف نیروهای مترقی و ملی و بویژه پراکندگی و ناهماهنگی و کشمکش میان آنان، پیوسته در حال هجوم و آدمکشی و دامن زدن بود.

مهمترین نتیجه‌ای که از بررسی مبارزات سال گذشته باید گرفت اینست، که مشی "مبارزه مسلحانه" جسدا از خواستها و مبارزات توده‌های وسیع زحمتکشان، غیر مؤثر بودن خود را هر چه بیشتر ثابت می‌کند. کارگران ایران اصولا بدنیال اینگونه روشها نرفته اند و از روی ششم طبقاتی راه درست شکل و مبارزه دسته جمعی را برگزیده اند. در میان جوانان روشنفکر و دانشجویان نیز اعتبار مشی "چریکی" مبارزه بی‌وسه کمتر می‌شود و توده مبارزه صحیح و آموخته‌ای که سازمان جوانان و دانشجویان در مکرکات ایران نشان می‌دهد، هر روز تعداد بیشتری از مبارزان صادق ضد رژیم را گرد آن جمع میکند.

در واقع زمان آن فرا رسیده است که مبارزه علیه رژیم شاه را در معنای وسیع و متنوع آن بفهمیم و آنرا در پیروز خشم زودگذر بویان آوردن سخنان انتزاعی و یا جنگهای تن به تن با درخیمان تا دندان مسلح شاه خلاصه نکنیم. هر ابراز شهادت نشان انقلابی بودن و هر احتیاط کساری نشان ترس و عقب نشینی نیست. ما مسافانه هنوز هم کسم نیستند کسانی که ساده لوحانه می‌پندارند که هرگونه "تعرض" علیه دشمن، اگرچه بی نتیجه باشد و به قیمت تلفات سنگین برای مبارزین تمام شود، فقط بخاطر اینکه شهادت و ابرجان گذشتگی انجام گرفته و مبارزین یا کباخته حتی از جان خود برای انجام این "تعرض" گذشته اند. علی است انقلابی و برعکس اگر کسان دیگری از روی حساب زحمت کشیده و

نشیات روشنفکر مترقی را با رعایت اکید اصول مخفی کاری و احتیاط برای تأمین امنیت گیرنده و فرستنده، بدون سرو صدا و هیجانات زودگذر، بدست علاقمندان به مبارزه برسانند، نه تنها عملشان انقلابی نیست، بلکه "در سنگر نشسته" و "منتظر" تعرض دشمن هستند. ولی برخلاف تصور اینان، اگر صحیح است که انقلاب تنها با شرکت فعال اکثریت عظیم توده‌های زحمتکشی می‌تواند به پیروزی برسد، در آن صورت عرگوته کوششی که در جهت ترویج و تبلیغ برای بسیج و سازماندهی توده‌های وسیع خلق باشد، بهر شکلی که باشد، عمل انقلابی به معنی واقعی کلمه است. اما چه بسا که یک عمل بظواهر انقلابی ولی تسبیح و بی موقع، نه تنها نتیجه مطلوب بیارنیاورد، بلکه تا سیر معکوس داشته باشد.

فرض کنیم، کارگران آگاه یک کارخانه پس از تلاش و کوشش در ازمدت و تدارک از روی حوصله موفق شوند اکثریت نزدیک به اتفاق برادران خود را برای تحقق یک خواست قابل فهم، مثلا افزایش دستمزدها بسیج کرده، به مبارزه اعتراضی جلب نمایند. این چنین اعتراضی، هر چند که برای بدست آوردن حقوق اقتصادی شروع میشود، ولی در اثر برخورد با رژیم مدافع منافع سرمایه‌دار، به پیکارهای رودر روی با آن و در نتیجه به کسب آگاهی سیاسی خواهد انجامید. حال اگر کسی اهمیت این مبارزه را درک نکند و

با طرح شعارهای غیر قابل فهم برای اکثریت، اعتصاب راه حساب خود "سیاسی" کند و یا حتی با بخطر انداختن جان خود "دیگ بخار" کارخانه و یا اداره کار مشهد را منجر کند و یا با ترور یک سرمایه‌دار در کجبه اصطلاح خودشی "مناس مسلحانه" با توده‌ها "برقرار سازد"، نه تنها گامی در راه کمک به اعتصاب و یا بالا بردن سطح آگاهی سیاسی کارگران برنداشته، بلکه بهانه بدست رژیم داده تا حسونت خود را در مقابل با کارگران تشدید کرده و سرکوب بحسانه مبارزات حق طلبانه اعتصابات کارگری را توجیه کند. علاوه بر این هر اقدام جدا از توده‌ها، نه تنها بسیج کننده نیست بلکه یاس و عدم اطمینان نیروی خود در آنها ایجاد می‌کند. تجارب مبارزات چندده ساله طبعه کارگر مکرر در مکرر ثابت کرده است که بیحاض انکادامی از آن چهار چوبی که اکثریت برای تحقق آن به میدان آمده اند، خارج شود گروه معدود کارگران آگاه در مقابل دشمن تنها و بدون تکیه گام می‌مانند و سرکوب می‌شوند. اگر اعتصاب یا شرکت اکثریت کارگران ادامه یابد، حتی اگر پیروز هم نشود، عناصر آگاه جنبش کارگری می‌توانند با تحلیل علل شکست، علل مداخله پلیس و ارتش را به حمایت از سرمایه داران، برای کارگران بازگو نمایند، رژیم حامی و همدست سرمایه داران را انکاس کرده برشد آگاهی سیاسی کارگران یاری رسانند. شرکت کارگران در مبارزات توده‌ای، حتی در صورت شکست و ناگامی این مبارزات، برای کارگران بمراتب آموزنده تر است تا صدها

اقدام موفقیت آمیز و با ناکام چریکی جدا از توده ها .  
 متاسفانه هنوز عده‌ای از مبارزان صادق ضد رژیم نمی  
 خواهند قبول کنند که توده‌های کارگرو زحمتکش و دانشجو  
 تنها با مبارزه ای که برایش مفهوم است می تواند نخستین  
 گامها را در راه آگاهی سیاسی و بالارفتن شعور طبقاتی  
 بردارد و اگر کسی بگوید توده ها را مصنوعا به پیش تازاند  
 نتیجه معکوس می گیرد .

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران با شناخت  
 تمام بخرنچی بیگارا انقلابی، تمام نیروی خود را مصروف روشن  
 گری در میان کارگران و روشنفکران انقلابی و تشکل و اتحاد  
 آنان می کند اما برخی از نیروهای ضد رژیم با تعصبی نا  
 معقول ، تنها يك بعد مبارزه را می بینند و از توجه به وظایف  
 اصلی خویش منحرف شده اند . مثلا از دو سال پیش که  
 دولت به پیمان "مبارزه با گرانروسی" فشار شدیدی بر علیه  
 اصناف و کسبجز شروع کرد ، برخی از این این گروههای  
 اپوزیسیون که امکانات بیشتری برای کار در میان اصناف  
 دارند ، نه تنها به این فکر نیفتادند که این نارضایتی را  
 در مجرای صحیح بیندازند ، بلکه با چپ رویهای خود و  
 مطلق کردن "مبارزه مسلحانه" و تبلیغ "مارکسیسم - لنینیسم"  
 ابداعی خودشان ، این نیروی را که می توانست کمکی  
 برای مبارزه طبقه کارگر باشد ، نادیده گرفتند .

در مورد دانشجویان نیز ، سازمان جوانان  
 و دانشجویان دمکرات ایران می کوشد اکثریت دانشجو  
 را با طرح شعارهایی که منافع مستقیم صنفی و میهنی آنها ، در  
 ارتباط است ، بیدار مبارزه بکشد . زیرا اعتقاد دارد که  
 دانشجویان نیز مانند کارگران یکدست و دارای آگاهی یک  
 نیستند و اگر با شعار "مبارزه مسلحانه" بشود چند درصد  
 دانشجویان را بمبارزه جلب کرد ، با طرح شعارهای واقع  
 بینانه صنفی و سیاسی می توان اکثریت آنان را در مقابل  
 رژیم قرار داد .

جوانان و دانشجویان مبارز میهن ما در سال گذشته  
 دلیرانانه با رژیم جنگیدند اما آنچه که انجام گرفت ، در مقایسه

با آنچه که میتوانست در صورت تأمین وحدت عمل همه  
 نیروهای ضد دیکتاتوری انجام گیرد ، هنوز کافی و راضی  
 کننده نیست . اما متاسفانه به علل مختلفی که بر کتر کسی  
 پوشیده است ، این وحدت عمل بوجود نیامد . از یکسو  
 ضدیت نامعقول ناشی از مواضع ناسیونالیستی برخی از  
 گروههای چپ رو و چپ نما با حزب توده ایران ، اتحاد  
 جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی  
 و کارگری و از سوی دیگر تحریک عناصر مخرب و آگاه بیاست  
 های امپریالیستی ، مانع بزرگی در راه وحدت عمل نیروهای  
 ضد رژیم بوجود آورده ، و وضع نابسامان پراکندگی کسوفی  
 را باعث شده اند . بعضی از این گروهها ، که حتی يك وجب  
 هم از "مارکسیسم - لنینیسم" پائین نمی آیند ، چنان دچار  
 خود بزرگی بینی شده اند ، که بدترین ناسزاگوییها را بسه  
 حزب توده ایران ، حزب واقعا مارکسیستی - لنینیستی  
 طبقه کارگر ایران ، اتحاد شوروی و حزب کمونیست لنینی  
 آن ، حواله می دهند .

در چنین شرایطی البته تشخیص درست از دشمن و صادق  
 از مفرض واقعا هم دشوار است و ما مورین پست ساواک  
 با استفاده از این محیط مسموم ، خود را داخل نیروها  
 صادق جا داده ، با زدن ماسک ما ورا چپ و تحت علم  
 مند رس ضد تودهای و ضد شوروی ، علیه نیروهای صادق  
 ضد رژیم خرابکاری می کنند .

بدون تردید اگر همه نیروهای صادق ضد رژیم  
 پیشنهاد تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری را بپذیرند ، گام  
 مهمی در راه سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد خلقی  
 محمد رضا شاه برداشته شده است .

ما اطمینان داریم که در گوره مبارزه اصیل انقلابی علیه  
 رژیم شاه و در محیط احترام متقابل و تبادل نظر اصولی  
 بی اعتباری همه پیشدا و رها در باره حزب توده ایران و  
 اتحاد شوروی و همچنین در مورد استراتژی و تاکتیک  
 مبارزه آنها آشکار خواهد شد .

ع. رازی

# با کبر کردید

|                 |     |        |
|-----------------|-----|--------|
| سارك آلمان غربی | ۱۰۰ | ناپش   |
| سارك آلمان غربی | ۵۰  | ارقان  |
| سارك آلمان غربی | ۵۰  | ۹۸     |
| سارك آلمان غربی | ۱۵  | تريمان |

آرمان از یاری شما سپاسگزار است .



# تظاهرات پنجم آوریل

## نمایشی از اتحاد عمل نیروها

www.iran-archive.com

— تا مین فعالیت آزادانه سیاسی برای اپوزیسیون ضد رژیم ایران در جمهوری فدرال آلمان " .  
علاوه بر فراخوان بالا ، " دبیران کنفدراسیون شماره ۱ خود فراخوان جداگانه ای بزبان فارسی منتشر کردند که در آن چنین آمده است:  
" رفقا

در چنین شرایطی که ارتجاع جهانی می کوشد از طریق عادی جلوه دادن همکاری توطئه آمیز خود با رژیم تروریستی شاه به توجیه فاشیسم پهلوی بپردازد ، با شرکت فعال خود در این تظاهرات تسوطفه های امپریالیسم — شاه را علیه کنفدراسیون و اپوزیسیون مترقی خارج از کشور درهم شکنیم " .  
(مناسفانه تاریخ هیچ يك از د و فراخوان نامبرده ذکر نشده است) .

دبیرخانه خارجی ادیسی ، بعد از بررسی شعاره'

در تاریخ سی ام مارس ۱۹۷۷ ، فراخوان مشترک فاشیسم ( سازمان سرتاسری دانشجویان آلمان فدرال ) و کنفدراسیون شماره یک ، بزبان آلمانی برای دعوت بشرکت در تظاهرات پنجم آوریل ۱۹۷۷ در شهر فرانکفورت علیه همکاری پلیس سیاسی آلمان فدرال با ساواک انتشار یافت .  
این فراخوان بدست ما هم رسید . در فراخوان از جمله چنین می خوانیم:

" ما از همه نیروها و سازمانهای دمکرات و ضد فاشیسم و مترقی دعوت می کنیم که در تظاهرات پنجم آوریل ۷۷ ساعت ۴ بعد از ظهر در شهر فرانکفورت شرکت کنند " .

شعارهای تظاهرات:

" — ممنوع ساختن فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان ،  
— اخراج عمال ساواک : دادستان ، امیرخلیلی ، پارسا کیم ، جوان ،

اعلام شده، بنا به منی خود لازم دید که در این نظهرات شرکت کند و برای بسیج و شرکت همه هواداران و متحدین خارجی خود، د و فراخوان بزبانهای آلمانی و فارسی منتشر کرد. متن فراخوان فارسی چنین بود:

جوانان! دانشجویان! هموطنان!

تشدید ترور پلیسی ساواک علیه مبارزان ضد رژیم در داخل و گسترش آن به خارج از کشور، نه فقط پیش از پیش با مخالفت و مقاومت مردم ایران روبروی شود، بلکه اکنون واقعیتی است، که افکار عمومی د مکرانیک خارج از کشور را نیز، پیش از پیش به مقابله با آن و همبستگی با مردم ایران و مبارزان ضد رژیم برمی انگیزد.

از جمله، فعالیت ساواک در آلمان فدرال بحق ختم و اعتراض مبارزان ضد رژیم و افکار عمومی و د مکرانیک را در این کشور برانگیخته و آنها را بر آن داشته است که مخالفت و اعتراض خود را با فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان و همبستگی با مبارزان ضد رژیم دیکتاتوری در این کشور را پیش از پیش گسترش دهند.

سازمان جوانان و دانشجویان د مکران ایران که بنا به منی خود همواره در نخستین صفوف مبارزه بر ضد رژیم دیکتاتوری شاه قرار داشته و بویژه معتقد است که انحصار همه نیروهای ضد دیکتاتوری، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی، شرط اساسی برای موفقیت در این مبارزه است، اینک نیز برای گسترش این مبارزه و تحقق این اتحاد همه نیروی خود را بکار می برد.

به همین جهت است که ما از فراخوان ف.ا.س (سازمان سرتاسری دانشجویان آلمان فدرال) و کنگد راسیون شماره یک، برای اعتراض به فعالیت ساواک در جمهوری فدرال آلمان و همبستگی با اپوزیسیون ضد رژیم زهر شعارهای:

— ممنوع ساختن فعالیت ساواک در جمهوری فدرال

آلمان

— اخراج عمال ساواک؛ دادستان، امیرحلیلی، پارسیا، کیا، جوان

نا بین فعالیت آزادانه سیاسی برای اپوزیسیون ضد رژیم ایران در جمهوری فدرال آلمان؛

پشتیبانی می کنیم و از همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران و تمام عناصر د مکران و ضد فاشیست در آلمان فدرال و برلین غربی می طلبیم که زهر شعارهای فوق در تظاهرات روز پنجم آوریل ۱۹۷۷، ساعت ۴ بعد از ظهر در محفل **Opernplatz** فرانکفورت شرکت نمایند.

فراخوان آلمانی ادیسی مورد تأیید و حمایت د بیرخانه مرکزی سازمانهای معتبری چون **SDAJ** (جوانان کارگری سوسیالیست آلمان)، **MSB, SPARTAKUS** (اتحادیه دانشجویان مارکسیست — اسپارتاکوس)، **SHB** (سازمان دانشجویان سوسیالیست) و همچنین سازمانهای معتبر

خارجی چون **FDRP** فلسطین، **FTIB** اتحادیه کارگران ترک، سازمان جوانان کمونیست یونان، اتحادیه دانشجویان افغانی و کمیته خاور نزدیک، که همراهِ از آنها نفوذ قابل ملاحظه ای در میان جوانان و دانشجویان آلمان فدرال و کشورهای خویش دارند، قرار گرفت.

قاعدتا پشتیبانی این سازمانها از فراخوان ادیسی و در نتیجه دعوت مواکد آنها از جوانان برای شرکت در د مونستراسیون پنجم آوریل در فرانکفورت، می بایست مورد استقبال هیئت دبیران کنگد راسیون، که خود در این دعوت سهیم بود، قرار گیرد و آما دگی ادیسی برای شرکت در تظاهرات را، در جایگه فسیبهای توفان (فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی) و سیسی ها (کنفدراسیون مربوط به ستاره سرخ) و "کنفدراسیون برای احیا ۱۰۰۰۰"

به مخالفت با این د مونستراسیون برخاسته و علیه آن تبلیغ می کردند، گامی مثبت و مطلوب برای مبارزه مشترک علیه رژیم دیکتاتوری شاه و پیشبرد اهداف تظاهرات رزیابی کنند — همانطور که اعضای صادق کنگد راسیون با آغوش باز از هواداران ادیسی در این تظاهرات استقبال کردند. اما دبیران کنگد راسیون چه کردند؟ درست هنگام شروع تظاهرات، اعلامیه ای بدین مضمون در میان شرکت کنندگان پخش کردند:

"هیئت دبیران کنگد راسیون از مدتها پیش بوسیله فراخوانی بزبانهای آلمانی و فارسی از کلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست برای شرکت در این تظاهرات دعوت نموده، بسیاری از سازمانها، گروهها و عناصر مترقی و ضد امپریالیست با این فراخوان پاسخ مثبت دادند و به حمایت از مبارزات بحق کنگد راسیون برخاستند. در این میان عده ای معلوم الحال تحت عنوان "سازمان جوانان و دانشجویان د مکران ایران" که ماهیت و عملکردا رجحان آنان علیه جنبش خلقی و بویژه پیکار انقلابی سازمانهای مسلح پیشتاز و کنگد راسیون جهانی و همچنین سیاست سازشکارانه و ضد انقلابی آن برای کلیه دانشجویان مترقی و سایر نیروهای مبارز آشناست و تا دیروز بجناب و بین مختلف شرکت در مبارزات کنگد راسیون جهانی را تحت عنوان شناخته شدن توسط پلیس و لاطالان از این قبیل تحریم میکردند ناگهان بفکر شرکت در مبارزه افتادند و طی فراخوانی مزورانه سعی در مخدوش کردن مرزبان جنبش دانشجویی و گروهک و رشکسته خود کرده اند" (اعلامیه دبیران کنگد راسیون، ۵ آوریل ۱۹۷۷).

بعد از خواندن این اعلامیه، هر فرد عاقلی خواهد پرسید: این سازمانی و فحاشی برای چیست؟ آیا این دشنام های ناچواندانه علیه کسانی که همواره در صف مقدم مبارزات ضد رژیم قرار داشته اند، حاکی از ضعف منطقی نیست؟ آیا د بیرخانه ادیسی د فراخوان خود، بجز تکیه

بر مبارزه مشترك و دعوت همگان بر محور شعاری پیش نهاد شده از طرف فاداس و کنگد راسیون شعاره يك مطلب دیگری گفته است که این چنین مورد دستام قرار گیرد؟ اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی ما با سازمانهای دیگر در جامعه طبقاتی امری است طبیعی و ما هرگز درصدد نبودنیم و نیستیم آنها را از کسی پنهان کنیم. منتهی در عین وجود اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی، بنظر ما شعارهای مشترکی نیز موجود هستند و بپایه آنها می توان به مبارزه مشترك علیه رژیم شاه و امپریالیسم پرداخت. نمونه بارز آن، همین تظاهرات فرانکفورت بود.

اما عده ای که در مرفرت در صد دند سیاست ضد تودهای ضد کمونیستی خود را به پیش ببرند، در همین تظاهرات «خشنامه» کرکسان میادین تیر محمد رضاشاهی و حمله نبرد خلق را تجدید چاپ کرده، در میان تظاهرکنندگان پخش کردند. توكویی که این تظاهرات علیه حزب توده ایران و برای فحاشی علیه آن ارتازیه شده بود، نه علیه همکاری ساواک و پلیس آلمان فدرال.

این آقایان که بظاهر برای "وحدت از دست رفتنه" کنگد راسیون "سینه چاک میدهند و برای مبارزه مشترك نوحه می خوانند، نه تنها از شرکت ادیسی در تظاهرات پنجم آوریل در فرانکفورت به عنوان یکی از دستاوردهای شعار "وحدت عمل" خوشحال نشدند، بلکه محیط تظاهرات را با اعلامیه ها و ورق پاره های رنگارنگ، چنان مسموم کرده بودند، که هر لحظه بیم آن می رفت تظاهرات ببرد و خورد و کشتن های داخلی کشیده شود. اما برخورد منطقی و عاقلانه هواداران ادیسی نسبت به عمل این عده، نه تنها نیت سوء آنها را بر ملا کرد، بلکه نظم مسلط بر صف تظاهرات کنندگان، جواب دندان شکن شایسته ای به این اعمال نفاق افکنانه آنان بود.

تظاهرات پنجم آوریل در فرانکفورت بخوبی نشان داد که درک عده ای از این آقایان از شعار "اتحاد" چیست؟ چیزی جز اتحاد با فیس های توفان و سوسی های ستاره سرخ، یعنی اتحاد با کسانی که بنام "سازشکاران" و "خفتراست" باعث اختلافات کنگه ۱۶ و تلاشی کنگد راسیون بودند، نیست. این "وحدت طلبان" در حقیقت می خواهند با این شعار "توفان" را به کنگد راسیون بکشاند و آنرا چون چماقی در دست خود گرفته بر سر مخالفین خود بکوبند.

اعلامیه "دبیران کنگد راسیون" علیه ادیسی و حزب توده ایران، بیانگر مواضع متزلزل سیاسی آنها و فقدان برنامه جدی در مبارزه علیه رژیم شاه، نداشتن تحلیل درست از شعار اتحاد نیروها در مرحله کنونی از حیات سیاسی کشور ماست. اگر آنها بر مواضع محکم و اصولی تکیه داشتند، حرکت بدون قید و شرط هر نیرویی را در زیر شعارهای اعلام شده در تظاهرات، بحساب درستی شعار تظاهرات و موفقیت آن ارزیابی می کردند. اما عده ای در هیئت دبیران کنگد راسیون، بعلت متزلزل سیاسی خود و

دنیاله روی از "توفان"، به چنین ارزیابی منطقی نرسیدند. آنها بحساب خود خواستند با دستام به ادیسی - سئل همکاری با نفاق افکنان، "توفان" و "ستاره سرخ" را حفظ کنند. بجزای می توان گفت که صد و اعلامیه "دبیران کنگد راسیون"، حاکی از متزلزل سیاسی و تبعیت بی چون و چرای آنها از "توفان" و "ستاره سرخ" و نفاق افکنسان است. آنها بجای برخورد به این گروهکها، یعنی مخالفین این تظاهرات، بناحق به سازمانی حمله کردند که نه تنها در این تظاهرات شرکت کرد، بلکه موافقت رهبری سازمان های نظیر جوانان کارگر سوسیالیست آلمان، اتحادیه دانشجویان مارکسیست - اسپارتاکوس و ۱۰۰۰ راهم که خود "دبیران کنگد راسیون" به اهمیتشان در آلمان فدرال واقف هستند، جلب کرد. آنها به سازمانی حمله کردند که در فراخوان خود، کلمه ای از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک بیان نیاورد، بلکه برعکس، از همه دمکراتها، ضدفاشیستها و عناصر مترقی دعوت کرد تا شعارهای تعیین شده از طرف فاداس و کنگد راسیون شماره يك را مورد تأیید قرار دهند.

نفاق افکنان و مبتکرین "اعلامیه دبیران کنگد راسیون" نوشته بودند:

"هیئت دبیران کنگد راسیون با تأیید مصوبات کنگره های کنگد راسیون در مورد دارودسته خائن کمیته مرکزی حزب توده و گروهک ارتجاعی آن سازمان جوانان دمکرات" که در اس و وظایف خود لجن پراکنی و دیسه بازی علیه جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق را قرار داده، تلاش جدید این دارودسته را محکوم می سازد و از کلیه دانشجویان مترقی می خواهد تا با طرد این دارودسته و افشای آنها، در حفظ و صیانت مبارزات واقعی ضد امپریالیستی و دمکراتیک کوشش نمایند (اعلامیه پنجم آوریل)

اما هنگامی که عناصر صادق طرفدار کنگد راسیون و هواداران ادیسی دوش بدوش، دست در دست و همداد با هم فریاد می کشیدند "سرتگون یاد رژیم مغرور محمد رضاشاهی" و یا "ساواک از آلمان فدرال گمشو"، در حقیقت جواب صریح خود را از تظاهرکنندگان گرفتند.

برادری و رفاقت شرکت کنندگان در تظاهرات و حوصله و بردباری هواداران ادیسی، مشت محکی بود بر همان کسانی که یا یوه سرایشهای سنی خود اصرار دارند از اتحاد عمل نیروهای ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی جلوگیرند. ما بار دیگر به همه کسانی که قلبی آکنده از مهر میهن و آزادی ایران عزیز در سر دارند هشدار می دهیم که نفاق افکنان را، در هر لباسی که ظاهر شوند، از صفوف خود دورکنند و در جبهه های متحد برای سرتگونی رژیم دیکتاتوری شاه به پیکار برخیزند.

# باز هم سخنی در باره جبهه ضد دیکتاتوری

شاهد تعدید تضادهای درونی طبقات حاکمه ایران و روی کردانی بخشهای معین آن از رژیم شاه هستیم . وجود تضاد منافع در جناح های مختلف بورژوازی مسلما مسئله ای نیست که ما تازه به آن پی برده باشیم . اینگونه تضادها در جوامع سرمایه داری همیشه وجود داشته و همواره باعث کشمکشهای شدیدی در جناحهای مختلف بورژوازی بیده اند آنچه اساس این روی کردانی را در کشور ما تشکیل می دهد ، شیوه های کشورداری جناح حاکم ، یعنی دیکتاتوری عنان گسیخته فردی است که هر کینه اظهار نظر راحتی از طبقات حاکمه سلب کرده ، ادامه حیات و فعالیت اشخاص و عناصر مختلف وابسته به این طبقات را به اطاعت کورکورانه وی چون و چرا از تصمیحات شخص شاه مشروط ساخته است .

ما در این مقاله از بحث پیرامون درک طبقات مختلف از دیکراسی و یا علل مخالفت آنها با دیکتاتوری فردی و یا اهداف نهایی آنها از مبارزه علیه آن ، می پرهیزیم ، زیرا که در آلمان " شماره ۹ ، سال دوم ، در مورد این موضوع بسه تفصیل گفتگو شده است . آنچه را که ما من حواهم تاکید کنیم اینست ، که منافع جنبش انقلابی ایران در مرحله کنونی آن ایجاب می کنند ، که همه نیروهای واقعا انقلابی از این انفراد رژیم استفاده کرده ، با حمایت و پشتیبانی از عناصر و نیروهای ضد دیکتاتوری حتی از طبقات حاکمه ، برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه همکاری و مبارزه کنند . بدیگر سخن ، بنظر ما ، در شرایط کنونی کشور ما ، جبهه ضد دیکتاتوری که در برگیرنده عناصر و نیروهای انقلابی ، مترقی و ضد دیکتاتوری ، علمی ، رغب و ایستکی طبقاتی مختلف آنها باشد ، تنها وسیله موثر

در مین ما ، هیچ نیروی انقلابی یافت نمی شود . که ضرورت سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را ، به مثابه شرط مقدم و ضرورت تحول ملی و دمکراتیک کشورمان بپذیرد . اشتراك در این هدف مبرم ، زمینه ای مناسب و وسیع برای همکاری و مبارزه مشترك نیروهای انقلابی بوجود می آورد و لذا هرکس که صادقانه مومن به ضرورت سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه باشد ، باید در جهت اتحاد نیروهای انقلابی گام بردارد ، چه این دیگر از بدیهیات است که مبارزه متحد و یکپارچه نیروهای مختلف برای رسیدن به يك هدف مشترك ، به مراتب موثرتر و ثمر بخش تر است . علاوه بر این بر نیروهای انقلابی فرض است که در مسیر حرکت خود بسوی اهداف دور و نزدیک خویش ، از هر نیرویی ، هر چند رهم که کوچک باشد ولی آماده باشد قدمی در جهت تحقق آن هدفها بردارد ، استفاده کنند . این مطلب در هر مرحله معین از جنبش انقلابی صادق است و نیروهای انقلابی باید یا از نیایی دقیق از اوضاع و احوال مشخص کشور خود ، متحدین ممکن خویش را در مراحل مختلف نبرد طبقاتی بیابند و برای اتحاد و مبارزه مشترك آنها بکوشند .

حوادث و وقایع چند سال اخیر مین ما حاکی از تشدید تضادهای ناشی از نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم ، اعتلای جنبش خلق و انفراد روز افزون رژیم شاه هستند . اینکه رژیم شاه هیچوقت در بین توده های خلق ما پایهای نداشته و تنها بزور سرنیزه توانسته است سلطه خویش را به مین ما تحمیل کند ، امریست آشکار . آنچه در این میان پدیده نوینی است ، انفراد رژیم شاه حتی در بین عناصر و نیروهای معینی از طبقات حاکمه است . در واقع نیز ، در سالهای اخیر ما

و کارا جهت سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه و کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دیمکراتیک است .

مخالفین جبهه ضد دیکتاتوری ، از نظر ما ، بدودستنه کاملا متفاوت تقسیم می شوند . در یکطرف مائوئیستهای قسم خورده و پیگیری چون "توفان" و "ستاره سرخ" قرار دارند که وظیفه عمده خود را "افتشای" شعارهای حزب توده ایران ، علی رغم درستی آنها ، می دانند و در طرف دیگر افراد صادقی هستند که یا تحت تاثیر تبلیغات ضد توده ای و یا بخاطر ناروشنایی هایی در بیان و توضیح آن به مخالفت با شعار جبهه ضد دیکتاتوری برخاسته اند . ما در ضمن مبارزه قاطع علیه تحریفات مائوئیستها ، وظیفه خود می دانیم که با توضیح اقتناعی ، افراد صادق را از مواضع و شعارهای خود بیشتر مطلع سازیم .

ببینیم مائوئیستهای "توفان" و "ستاره سرخ" چگونه به شعار جبهه ضد دیکتاتوری برخورد می کنند . ما خواننده مجددمقاله "کلاه کس" جبهه ضد دیکتاتوری" و کلبه طاس منافقین" ، مندرج در "مبارز" ، سال اول ، شماره ۷ را به همه خوانندگان خود و هواداران صادق "توفان" توصیه می کنیم . فحاشی لجام کبیخته علیه حزب توده ایران اساس این "مقاله" را تشکیل می دهد . خواننده درهیرا را گراف آن با مثنی صفاتی که می تواند بهترین معرفی را نویسد گمانش باشد ، مواجه است : "حاشین بوطن" ، "دارودسته ضد ملی و ضد خلقی" ، "مرتجعین" و غیره و غیره . ولی "توفانی" ها ، در تمام طول مقاله حتی کلمه ای راجع به جبهه ضد دیکتاتوری ننوشته اند . سوال ما ، مانند همیشه روشن و مشخص است : آیا "توفان" موافق جبهه ضد دیکتاتوری است یا نه ؟ اگر شعار درست و "توفان" در اصل موافق است چرا موافقت خود را اعلام نمی کند و بدشنام گوئی علیه طراح این شعار درست می پردازد ؟ اگر مخالف شعار جبهه ضد دیکتاتوری است ، چرا علل مخالفت خود را توضیح نمی دهد ، ادله خود را در مورد نادرستی و یا نقیصان بیان نمی کند و آلترناتیو خود را ارائه نمی دهد ؟ یک مسئله کاملا روشن است : "مبارز" با مطرح کردن "جبهه ضد دیکتاتوری" در عنوان دشنامنامه خود ، در حین مسکوت گذاشتن آن در تمام طول مقاله از یکسو و فحاشی و ناسزا گوئی به حزب توده ایران از سوی دیگر ، هدفی جز منحرف

کردن اذهان افراد ساده از شعار میر جنتیش انقلابی خلق ما ندارد .

مائوئیستهای "ستاره سرخی" نیز برخوردی همانند به شعار جبهه ضد دیکتاتوری دارند . "به پیش" ، یکی از ورق پاره های موسی "دانشجویی" این گروهک ، در شماره اول خود ، بدون بیان اینکه جبهه ضد دیکتاتوری چیست و اهداف آن کدامند ، آنرا "توطئه جدید کمیته مرکزی" نامیده ، "افتشای" آنرا و وظیفه خود قرار داده است . مخالفت مائوئیستهای "ستاره سرخ" با شعار جبهه ضد دیکتاتوری

برای ما یک امر غیرمنظره نیست . کسانی که رژیم شاه را "مستقل و ملی" بدانند ، مسلما پاییده "افتشای" شعاری که سقوط این رژیم را تسریح می کند ، بپردازند . منتهمی ما امید واریم ، که آنان حداقل شهادت را برای بیان علل مخالفت خود ، داشته باشند و برای "افتشای" شعارهای ما تنها به دشنام گوئی و فحاشی ریک بسنده نکنند .

از طرف دیگر عده ای معتقدند که جبهه ضد دیکتاتوری یعنی "سازش با بورژوازی لیبرال" است . این عده اگر چه به وجود ناراضیاتی از سیستم پلیسی کنونی در بخشهای محین طبقات حاکمه معتقدند و حتی آنرا "طبیعی" می دانند ، با وجود این مدعی اند که پشتیبانی از عناصر و نیروهای ضد دیکتاتوری طبقات حاکم و همکاری با آنان برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه ، بمعنی "مخدوش کردن مرز بین خلق و ضد خلق" ، بین انقلاب و ضد انقلاب است .

در پاسخ به این عده ، باید بگوئیم که همکاری نیروهای مختلف و حتی آشتی ناپذیر در جهت تحقق یک هدف مشترک سازش نیست ، بلکه تشدید مبارزه و تسهیل وصول به آن هدف مشترک است . ما زمانی می توانیم از "سازش" سخن بگوئیم که شعارجبهه ضد دیکتاتوری و یا هر شعار مشخص دیگر ، ما را مجبور به عقب نشینی از اهداف نهایی خود کند ، در صورتیکه همکاری و مبارزه مشترک در جبهه ضد دیکتاتوری چنین عقب نشینی را ایجاد نکند ، بلکه برعکس امکانات ما را برای رسیدن به اهداف مرحله ای مان وسیعتر می سازد . نیروهای انقلابی به هیچ وجه درکی منجمد از متحدین خود ندارند و آنها را از قبل برای تمام مراحل انقلابی انتخاب نمی کنند . اگر همه متحدین ما در همه مراحل جنبش انقلابی لایتنیبری مانند ، دیگر چه نیازی به تعیین متحدین "در از مدت" و "کوتاه مدت" می بود که امروز در زبان عده ای شده است ؟ جبهه ضد دیکتاتوری تنها همکاری و مبارزه متحد نیروهای مختلف با اهداف نهایی گوناگون را جهت رسیدن به یک هدف مشترک و معین ، یعنی سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه تضمین می کند . اگر بخشهای محینی از طبقات حاکمه مخالف استبداد شاه باشند و واقعیات حاکی از آنند که چنین است ، پس باید برای نابودی این رژیم ضد دیکراتیک پلیسی ، این مخالفت را تأیید و از این مخالفین استفاده کرد .

لنین ، پیشوای کبیر پروولناریای جهان ، ضمن تشریح این مثنی و تاکتیک درست انقلابی تأکید می کند :

"جناح پرولتری سوسیال - دمکراسی هیچ گونه تغدیی را از بورژوازی انتظار ندارد و از هرگونه بورژوازی و منجمله از بدترین بورژوازی به نسبتی که آن عملا علیه تزار رژیم مبارزه کند ، پشتیبانی خواهد کرد" . (کلیات بزبان آلمانی ، جلد ۸ ، ص ۶۶ ، تکیه از لنین) .

در "طرح و توضیح برنامه حزب سوسیال - دمکرات روسیه" (کلیات بزبان روسی ، جلد ۲ ، ص ۱۰۸) ، لنین ضمن تشریح علل مخالفت بورژوازی لیبرال با حکومت مطلق تزاری و خاطرنشان ساختن ناگزیری بروز اینگونه مخالفت

مشی و تاکتیک سوسیال - دمکراسی را در مقابل این جناح‌ها توضیح داده، می نویسد:

"حزب سوسیال - دمکرات اعلام می کند که از همهٔ اقلتار و گروه های بورژوازی مخالف حکومت مطلقه پشتیبانی خواهد کرد" (تکیه از ماست - ص ۱۰۱) - علاوه بر این، نئین ضمن انتقاد از کسانی که از حرکت ضد تزاری بورژوازی لیبرال فقط در لفظ پشتیبانی میکردند، تأکید می کرد که این پشتیبانی باید در عمل انجام پذیرد:

"جناح روشنفکر بد نبال موافقت های لفظی افتاده است جناح پرولتری خواهان هماهنگی عملی در مبارزه است" (کلیات برزبان آلمانی، جلد ۸، ص ۶۲، تکیه از ماست) - زمانیکه بلشویکهای روسیه تحت رهبری نئین، ضرورت پشتیبانی از حرکت ضد تزاری بورژوازی لیبرال و هماهنگی ساختن عملی مبارزه علیه حکومت مطلقه را تبلیغ می کردند، "اکنون میبستها، که به نظریه نیمه آنارشیستی جنبش نساب کارگری خوش بودند، حمایت سوسیالیستها از اپوزیسیون بورژوازی را خیانت به عقاید طبقاتی می نامیدند" (جلد ۸ ص ۶۲) و امروزه که حزب توده ایران ضرورت پشتیبانی از عناصر و گروه های مخالف دیکتاتوری فدی طبقات حاکمه را مطرح کرده پیشنهاد همکاری با این عناصر و گروه ها را برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه می دهد، متهم به "سازش" می شود، تاریخ تکرار می شود.

برخلاف ادعای این عده، پشتیبانی ما از عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری، صرف نظر از وابستگی طبقاتی آنها، بنا به تأکید صریح نئین:

"هیچگونه سازشی با برنامه ها و اصول غیر سوسیال دمکراتیک نیست و چنین سازشی ایجاب نمی کند، این یک پشتیبانی از متحد خویش در برابر دشمن معین است و هدف سوسیال دمکراسی از این پشتیبانی تسبیح سقوط دشمن مشترک است."

(جزوه "وظایف سوسیال - دمکراتهای روسیه" ص ۱۱) - بنابراین این ادعا که گویا پشتیبانی و همکاری با عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری طبقات حاکمه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، به معنی "سازش" یا آنهاست، نتیجه بی اطلاعی از تاکتیک و مشی نئینی مبارزه و در تناقض با آموزش انقلابی و جهانشمول نئین است.

آنچه برای اثبات بی پایه بودن این ادعا که گویا همکاری با عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری طبقات حاکمه به معنی "مخدوش کردن مرز بین خلق و ضد خلق" است، باید در نظر ما باشد و همواره از جانب ما تأکید و گوشزد شود، استقلال سازمانی نیروهای مختلف و ادامه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک حتی در جریان همکاری این نیروها در جهت ضد دیکتاتوری است. در واقع هم غیر از این نمی تواند باشد و این امر هم در باره بخشهای ضد دیکتاتوری طبقات حاکمه و هم در مورد سایر نیروها صادق است. هرگونه سسوش گذاری بر روی اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای

مختلف، هرگونه ماستمالی تضادهای آشتی ناپذیر پرولتاریا یا بورژوازی، هرگونه عقب نشینی از مواضع ایدئولوژی پرولتری، به معنی در غلطیدن در سازشکاری و فریبکاری است. طبقه کارگر ایران، بعلت به تنها طبقه واقعا انقلابی و دمکرات باید به ماهیت لیبرالیستی و متزلزل بورژوازی به نظریات فلفلی و انحرافی "انقلابی کرایانه" خرده بورژوازی، انواع و اقسام کج رویهای راست و "چپ" آگاه باشد و ضمن آمادگی به وحدت عمل و همکاری با این نیروها در مبارزه مشترک برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، نوسانات، ماهیت متزلزل، نظریات انحرافی و کج رویهای این نیروها را افشا کند و جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما را عمیق تر سازد و همه جانبه تر به پیش برد. وظیفه نیروهای اصیل انقلابی است که ضمن حمایت از عناصر و گروه های ضد دیکتاتوری طبقات حاکم و آمادگی برای اقدامات مشترک و هماهنگ کردن مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، مشروط بسودن، موقت بودن این حمایت، وحدت عمل و اهداف آنرا بروشنی هر چه تمام تر تأکید کنند.

علاوه بر این عده، که درکی نا صحیح از شعار جنبه ضد دیکتاتوری دارند، عده ای نیز پیدا شده اند که ضرورت مبارزه ضد دیکتاتوری و اهمیت آزادیهای دمکراتیک (ولودر چهارچوب نظام سرمایه داری) را نفی می کنند. در صفحه ۵، جزوه سمینار تابستانی ۷۶ کتفد راسیون شماره یک، در این مورد چنین می خوانیم: "عدم وجود دیکتاتوری به معنی آزادیهای دمکراتیک برای طبقه کارگر نیست و تنها می تواند در خدمت رشد آزادانه خواستهای اقلتاری از بورژوازی و خرده بورژوازی باشد." قبل از پرداختن به این "حکم"، از نویسندگان رساله می پرسیم که منظورشان از "عدم وجود دیکتاتوری چیست؟ به نظر ما عدم وجود دیکتاتوری به معنی وجود آزادیهای دمکراتیک است و لو این آزادیها تماما و بطور واقعی رعایت نشوند. از حکم رساله نامبرده چنین برمی آید که وجود آزادیهای دمکراتیک در جامعه سرمایه داری فقط بسو د اقلتاری از بورژوازی و خرده بورژوازی است و طبقه کارگر نسبت به وجود یا فقدان آنها حداقل بی تفاوت است، چرا که هیچکدام ضامن آزادی واقعی او نیستند و در نتیجه مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک به معنی مبارزه برای تأمین خواستهای بورژوازی و خرده بورژوازی است. آیا این نظریات تازه هستند؟ آیا مبلغین این نظریات می توانند "معتقدین به سوسیالیسم علمی" نامیده شوند؟ نئین در افشای نظریات انحرافی نارودنیکهای روس در باره ضرورت مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، می نویسد:

"نارودنیکهای انقلابی قدیم بر نظریات خفیلی و نیمه آنارشیستی متکی بودند. مبارزه برای آزادی سیاسی بعلت مبارزه ای که به نفع اساس بورژوازی است، نفی می شد."

چنانکه می بینیم نویسنده آن رساله کنگداریا بیون واقعا هم به مناجح "سوسیالیستی" دوردستی اتکا دارند .

ما از نویسندگان رساله می پرسیم که اگر "عدم وجود دیکتاتوری" به نفع طبقه کارگر و جنبش انقلابی او نباشد ، پس علت اینکه ارتجاع و امپریالیسم با تمام قوا میگویند از طرق مختلف ، از شانناژ و تحريم اقتصادي گرفته تا مداخله نظامی و کودتا بر میماید را که حتی بطور دمیسریده ای حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را رعایت می کنند ، از بین ببرند ، در کجا باید جستجو کرد و یا بنظر این آقایان ، علت پشتیبانی همه جانبه ارتجاع و امپریالیستها از رژیمهای دیکتاتوری ، حتی به قیمت از دست دادن "حیثیتشان" در افکار عمومی جهان ، در چیست ؟ خیر آقایان ! "حکم" شما غیر جدی است و با واقعیات صدق نمی کند . در شرایط دیکتاتوری ترور و خفقان پلیسی جنبش توده ای وسیع کارگری امکان رشد همه جانبه ندارد و پیروزی انقلاب مگر با شرکت وسیعترین توده ها در جنبش انقلابی غیر ممکن است . طبقه کارگر ، برخلاف شما ، به ماهیت ناقص و دمیسریده دمکراسی بورژوازی ، حتی در تکامل یافته ترین شکل آن ، آگاهی کامل دارد و از ایسند دمکراسی و از هر امکان دیگری دست دهد ، برای پیشبرد مبارزه خود جهت دمکراسی واقعی ، جهت سرنگون ساختن سلطه طبقات استثمارگر استفاده خواهد نمود . طبقه کارگر واقف است که بورژوازی در هیچ دوره ای و در هیچ جایی خواهان دمکراسی برای توده های زحمتکش نبوده است ، ولی با وجود این ، هیچوقت دمکراسی بورژوازی را با حکومت خفقان و اعمال شیوه های آشکار فاشیستی همطراز قرار نداده و آنها را برای خود و جنبش خود یکی ندانسته است . پرولتاریا از طرح شعارهای برطمطراق ولی بدون محتوی بد و راست و شعارهای خود راجه در مبارزه اقتصادی وجه در مبارزه سیاسی ، با حرکت از واقعیات یعنی جامعه خود ، با سنجیدن نیروی خود و دشمن ، با در نظر گرفتن متحدین ممکن در هر مرحله از مبارزه مطرح می سازد . طبقه کارگر برای به ثمر رساندن آرمانهای خود ، به مبارزه توده ای احتیاج دارد .

پرولتاریای ایران ، برای یک مبارزه شمر بخش باید بتواند سازمانهای صنفی خود را بوجود آورد ، حزب خود را حزب توده ایران را تشکیل دهد ، اشکال برخوردار با دشمن و قانونمندیهای مبارزه طبقاتی را بیاموزد و به همین خاطر هم در کشورهایی که رژیمهای استبدادی حاکمند ، آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک به خواست و شعار میریم سیاسی طبقه کارگر تبدیل میشود . در توضیح اهمیت مبارزه بورژوازی علیه دیکتاتوری تزاری ، تاکید ضرورت پشتیبانی پرولتاریا از این مبارزه و خاطر نشان ساختن منافع طبقه کارگر از این پشتیبانی است که لنیسن می نویسد .

"تائیسر مستقیم بورژوازی بر امور دولتی ، برای طبقه کارگر بینهایت یا صرفه تراز تاثیر کنونی آن از طریق خیل ماموران خود فروش و بیبیدارگر ستزاری است" (کلیات بزبان روسی ، جلد ۲ ، ص ۱۰۹ ، تکیه از لنیسن ) .

"تائیسر مستقیم" بر امور دولتی برای سرمایه داران نیز مگر در صورت وجود حداقل دمکراسی ممکن نیست و چنانکه می بینیم ، لنیسن آنرا برای طبقه کارگر "بینهایت یا صرفه تر" از حکومت مطلقه اریزایی می کند . بنابراین "عدم وجود دیکتاتوری" گر چه بمعنی دمکراسی واقعی پرولتاری نیست ، ولی برای طبقه کارگر و جنبش انقلابی او بینهایت مهم است .

جمع بندی کنیم .

رژیم استبداد سلطنتی حاکم بر مین ما سده در راه تحول بنیادی جامعه ماست و مردم ایران سالهاست که برای ساقط ساختن آن مبارزه می کنند . رژیم شاه که با فرمایش خود در جهت تسریع رشد سرمایه داری در ایران توانسته بود بخش مهمی از بورژوازی ایران را بسوی خود جلب کند ، با تحکیم پایه های دیکتاتوری فسدی خویش و در این اواخر با اعمال شیوه های فاشیستی حتی علیه نمایندگان طبقات دارا ، نگرانی آنان را برانگیخته و عناصر و گروه های معینی از آن را به مخالفت با دیکتاتوری فردی شاه واداشته است . رژیم محمد رضا شاه که هیپگاه در میان خلق ما پایه ای نداشته ، خلاصی از جانب نیروهای که تا دیروز جزو تکیه گاههای او بودند متفرد می شود . چون و چشم دیکتاتوری شان کیخته شاه قبل از همه متوجه توده های وسیع زحمتکشان مین ماست و لذا آنها بیش از هر نیروی دیگر به نابودی ایسند رژیم سفاک علاقمندند . از طرف دیگر نیروهای انقلابی و

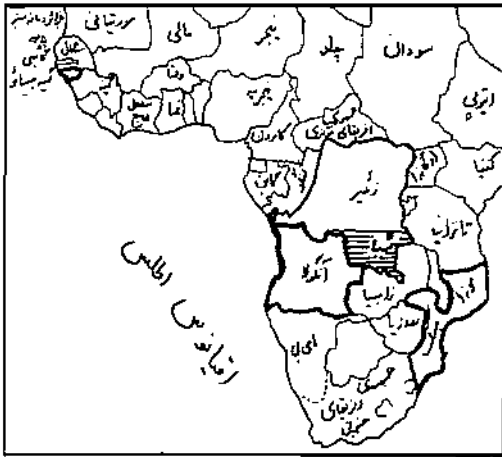
ضد دیکتاتوری مین ما در پراکندگی کامل قرار دارند و این مطلب به رژیم کک می کند که بتواند به آسانی بیشتری مخالفین خود را سرکوب کند . علاوه بر این هیچکدام از نیروهای ضد دیکتاتوری قادر نیست به تنهایی رژیم استبدادی شاه را سرنگون کند و بنابراین برانگیزی نیروها ضد دیکتاتوری فقط به سود رژیم شاه است . از اینجاست که همگامی و مبارزه مشترک این نیروها در یک جبهه واحد ، ضرورت حیاتی پیدا می کند . وحدت عمل همه نیروهای مخالف دیکتاتوری فردی شاه ، صرف نظر از اهداف نهایی آنان ، در عین استقلال سازمانی ، ایدئولوژیک و سیاسی همگامی از آنان ، در جهت هدف مشترک خلاصی از سلطه شوم استبداد سلطنتی ، ضامن پیروزی این نیروها در پیکار مشترکشان است .

وظیفه هم ایرانی انقلابی ، مشرقی ، دمکرات و مخالف دیکتاتوری فردی محمد رضا شاه است که در این راه کما نهد و جهت تحقق این اتحاد بکوشد .

# زئیر

## تجاوز مشترک

## امپریالیسم و ارتجاع



وجود منابع هفتک آهن، کروم، طلا، اورانیوم، تولید تانتالیوم که در صنایع موشک سازی ایالات متحده مورد استفاده قرار میگیرد، تولید کولومبیت که در اقامت مصونگی کشورهای عضو "ناسو" بکار میرود، حاکی از اهمیت عظیم زئیر برای جهان سرمایه داری و انحصارات غارتگر امپریالیستی هستند.

شروت هفتک طبیعی زئیر در دست انحصارات امپریالیستی است. برای نمونه: ۸۰٪ سهام در صنایع استخراج مس از آن یک کنسرسیوم بین المللی مرکب از انحصارات ایالات متحده، انگلستان، ژاپن و فرانسه است. علاوه بر این دولت زئیر دست انحصارات را در سرمایه گذاری و چپاول منابع طبیعی زئیر باز گذاشته و بنا به مدارک موثق بوتو از طریق رشوه گیری، جهت امتیاز و اجازه سرمایه گذاری به انحصارات، میلیونها سرمایه بچیپ خود زده است.

با وجود امکانات شکر برای رشد همه جانبه و مبالغه اقتصادی و اجتماعی و بهبود وضع مردم، طبق آخرین آمار ۱۵ میلیون نفر، یعنی ۶۲٪ مردم زئیر در کمرنگی بسر می برند و دولت زئیر هم اکنون بیش از ۲ میلیارد دلار قرض بیالا آورده است. سلطه فاشیستی فعال امپریالیسم نتیجه ای جز فقر و بی خانمانی برای اکثریت مردم زئیر نداشته است.

زئیر (کنگوی بلژیک سابق)، در سال ۱۸۸۵ "بمالیکیت خصوصی" پادشاه بلژیک درآمد. در سال ۱۹۰۸ دولت بلژیک کنکورا از پادشاه "بخار خرید" سلطه استعمارگران بلژیکی و وضع طاقت فرمای مردم، خلق کنکورا پاره های قیامی برای استقلال خود و داشت. پس از جنگ جهانی

حوادث اخیر زئیر، توجه افکار عمومی جهان را بخسود جلب کرده است. این حوادث حاکی از تدارک یک توپخانه جدید توسط نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی جهان علیه خلقهای آفریقا هستند. امپریالیسم جهانی و هم پیمانان و عاقل آن دست بدست هم داد ماند، تا با تقویت رژیم خونین موبوتو، مبارزه رها نیش خلق زئیر را در خون سرکوب کند و با تحکیم موقعیت خویش و تثبیت سلطه عمل خود، این کشور را مبدل به پایگاهی مطمئن برای مداخله و شانناز علیه جمهوری تودهای آنگولا و سرکوب جنبشهای آزادیبخش خلقهای جنوب آفریقا سازند.

زئیر کشوری است در آفریقای مرکزی با مساحتی برابر ۲۲۶۵۴۴۰۹ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۴ میلیون نفر. از لحاظ اداری، زئیر به ۸ منطقه زئیر سفلی، زئیر علیا، اکواتور، پانوندو، کاسای شرقی، کاسای غربی، کیسو و شابا (کاتانگی سابق) تقسیم شده است. شابا، به علت منابع سرشار طبیعی و تمرکز صنایع در آن دارای نقش و اهمیت زیادی برای اقتصاد زئیر است.

از لحاظ منابع معدنی، آب و چوب، زئیر یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است. ۴۴٪ زئیر را جنگل پوشانده ۱۲٪ منابع آبی قابل استفاده برای تولید انرژی در جهان در زئیر است. مهمتر از همه ۷۵٪ الماس و ۷۲٪ کوپالت جهان سرمایه داری، ۱۵٪ مس، ۴۵٪ روی، ۲۵٪ تلخ، ۲۲٪ ولگرام و ۱۹٪ نقره جهان در زئیر تولید می شود.



دوم که روند فروپاشی نظام مستعمراتی امپریالیسم تشدید شد، مبارزه آزادببخش خلق کنگو نیز مجدداً اوج گرفت. در نتیجه مبارزات مردم کنگو، دولت بلژیک مجبور شد استقلال کنگو را برسمیت بشناسد و پاتریس لومومبا بریاست دولت مستقل کنگو انتخاب شد. مواضع مترقی ضد امپریالیستی لومومبا نمی توانست برای استعمارگران بلژیکی و بخصوص امپریالیستهای آمریکایی که در سطح جهانی امپریالیستهای دیگر را گرفته و میدان را برای رقبای آنها می کردند، خوشایند باشد. توطئه های استعمارگران و امپریالیستهای منجر به اغتشاشات داخلی و تشدید خرابکاری عمل ارتجاع علیه دولت پاتریس لومومبا شد.

پاتریس لومومبا، ضمن انقشای دسایس استعمارگران و اعمال آنها، برای جلوگیری از خونریزی بیپرده، از سازمان ملل متحد درخواست کمک کرد. نیروهای اعزامی سازمان ملل، در نتیجه تحریکات امپریالیسم آمریکا به همکاری داک هاهام شولند، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، بجای خاموش کردن جنگ داخلی و برقراری نظم در کنگو، در واقع شرایط را برای کودتایی علیه دولت پاتریس لومومبا آماده کردند. در سپتامبر ۱۹۶۰ موبوتو با دستگیری استعمارگران بلژیکی و امپریالیستهای آمریکایی علیه دولت پاتریس لومومبا کودتا کرد و لومومبا، رهبر خلق کنگو و مسجیل آفریقای آزاد را به موسی چومبه و استعمارگران بلژیکی فروخت. پاتریس لومومبا در ژانویه ۱۹۶۱ بطرز فجیعی بقتل رسید. پس از قتل لومومبا، موسی چومبه، این جیره خوار استعمار، دولت به اصطلاح "اتحاد ملی" را تشکیل داد.

برخلاف انتظار امپریالیسم، با قتل لومومبا، جنبش آزادی بخش خلق کنگو، خاموش نشد، بلکه شدت یافت. زمانی که چومبه قدرت سیاسی را غصب کرد، جنبش آزادببخش بیشتر مناطق کشور را در اختیار خود داشت. در سپتامبر ۱۹۶۴ از طرف جنبش خلق در شهر استانی ویل یک دولت انقلابی تشکیل شد، ولی در نتیجه دخالت مستقیم ناتسو دولت انقلابی سقوط کرد.

وضع متزلزل عمل امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی وابسته آنان، انفراد هرچه بیشتر این رژیمها در میان توده های خلق و امکان اوج گیری مجدد جنبش رها ببخش، نمی توانست برای امپریالیسم آمریکا نگهانی آور نباشد. پس از قتل لومومبا، امپریالیستهای آمریکایی در فکر استقرار رژیمی بودند که هم مورد اعتمادشان باشد و هم بتواند منافعیشان را در کنگو و جنوب آفریقا تأمین کند. بالاخره موبوتسو، شریک قتل لومومبا، از طرف سازمان جاسوسی آمریکا، "سیما"، جهت اینکار انتخاب شد. قانع کننده ترین دلیل "سیما" برای این انتخاب، شرکت موبوتسو در کودتای علیه دولت لومومبا و نقش "مؤثر" او در تصفیه کنگو از عناصر کمونیست بود. آندریوتولی در کتاب خود

"داستان درونی سیما" می نویسد که حرکت موبوتسو بسوی قدرت، تنها در نتیجه کمک سیما، که او را کشف کرده بود، امکان پذیر شد. مسلطاً از همین سالهاست که موبوتسو به خدمت سازمان جاسوسی سیما درآمده و در ازای خدمت به آن سالهای دراز "حقوق" دریافت میکرده است.

در سال ۱۹۶۴، پس از سرکوب جنبش رها ببخش خلق کنگو توسط نیروهای ناتسو، مقدمات کودتای موبوتسو، توسط سیما، آماده شد و موبوتسو حکومت را بدست خود گرفت. جنایات موبوتسو علیه خلق کنگو، حتی استعمارگران و سببیت آنان را روسفید کردند. کوچکترین نشانه ای از آزادی باقی نماند و مبارزان خلق و آزادیخواهان یا پسه چوخته های اعدام سپرده شدند و یا سیاهچالهای قرون وسطایی موبوتورا پر کردند. ژول کومه، روزنامه نگار بلژیکی که سالیان دراز در کنگو بسر برده، درباره رژیم موبوتومی نویسد: "مشکل بتوان رد کرد که رژیم تحمیلی موبوتو به خلق رژیم، همه مشخصات یک رژیم فاشیستی را داراست. قدرت موبوتو مطلق است." "در حالیکه اکثریت خلق روز بروز فقیرتر می شود، ثروت او روپسه افزایش است." نمونه ای از دردیهای موبوتو که با تکیه به نیروی نظامی و سرکوب مردم به خلق رژیم تحمیل شده "حق ویژه ریاست جمهوری" است که ۱۸٪ بودجه کشور را تشکیل می دهد و مستقیماً به جیب موبوتوسران می شود. علاوه بر این موبوتو با تصاحب بعضی شرکتها متعلق به سرمایه داران بلژیکی بجای ملی کردن آنها و گفایشن عمل جویین بریاست اکثر شرکتها و از طریق رشوه خواری، سرمایه کلانی به هم زده است. از نمونه های و لخر جیبهای موبوتو کافیت یاد آور شیم که برای صلای که بعنوان "هدیه" برای زنی، در زنجو خریداری کرده، مبلغ ۱۰۰۰۰ فرانک آلمان فدرال پرداخته است. راهمردی که در سال ۱۹۶۰ افسری ساده پیش نبود و خانهای محقر در لئوپولد ویل (کینشاسای امروز) داشت، نا شروعتندترین شخص آفریقا و یکی از شروتندان جهان، فقط از میان جنایت و خیانت، میهن فروشی و میکیدن خسور خلق میگردد.

علاوه بر خدمت برای "سیما"، موبوتو روابط حسنه ای با صهیونیستهای اسرائیلی دارد و از آنها "نشان افتخاری" چترایی دریافت کرده است. اکنون سالهاست که مستشاران اسرائیلی مشغول تعلیم نیروهای چترساز موبوتو هستند. در جریان تهاجم نیروهای آفریقای جنوبی و مزدوران "سیما" به آنگولا در سال گذشته، رژیم موبوتو، پایگاه تجمع مزدوران و خرابکاری علیه جنبش خلق آنگولا بود.

مردم رژیم سالهاست که برای نجات خویش از سلطه شوم عمل امپریالیسم مبارزه میکنند. قیامهای متعدد مردم ژ

از طرف رژیم خونین موبوتو و به همکاری ارتجاع بین المللی سرکوب شده اند. موبوتوی جلاد پس از هر قیام حمام خون براه انداخته مبارزان آزادیخواه را کربلای دوزخ به جوخه های اعدام سپرده است.

قیام ۸ مارس مردم رژیم در منطقه شایا، تحت رهبری "جبهه آزادیبخش ملی کنگو"، بین تشدید جنبش رهایی بخش خلق رژیم است، که تحت تأثیر پیروزیهای درخشان خلفای آفریقا در سالهای اخیر و بویژه پیروزی "جبهه خلق برای آزادی آنگولا" علیه مهاجمین امپریالیستی و ارتجاعی مجدداً اوج گرفته است. پیشروی سریع مبارزین و حمایت مردم مناطق آزاد شده از آنان، پیوستن داپلیناته واحد های ارتش به نیروهای جبهه آزادیبخش، حاکی از تنفس عمیق مردم رژیم از موبوتو و عزم راسخ آنها برای نجات از سلطه این باند جنایتکار و اعمال امپریالیسم هستند.

در بین حامیان امپریالیست و ارتجاعی موبوتو، در میان جنرال گوشفرانش تیلیغاتی، که دستگامهای جاسوسی امپریالیستی در باره حوادث اخیر رژیم، تحت عنوان "هجوم سربازان شوروی، کوبا و آنگولا به رژیم" برآه انداخته اند، نقش مائوئیستیهای پکن، نهجتها و افتراهای آنها علیه اتحاد شوروی، کوبا، جمهوری تو دو مای آنگولا و جنبش آزادیبخش خلق رژیم، بویژه نفرت او راست.

رهبران پکن که سالهاست در تهمت و ناسزاگویی به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی، با ارتجاع جهانی و اعمال آنها هم آواز شده اند، قیام اخیر مردم رژیم را نیز دستاویزی برای حمله به اتحاد شوروی، کوبا و جمهوری تو دو مای آنگولا قرار داده، به حمایت از رژیم موبوتوی جلاد برخاسته اند. "پکنینگ روندشا و"، شماره ۱۳، ۸ مارس ۱۹۷۷، حوادث اخیر رژیم را چنین توصیف می کند:

"۸ مارس، هزاران مزدور آنگولا به جمهوری رژیم حمله کرده، چند شهر مرزی در منطقه شایا را تصرف کردند. نیروهای مسلح رژیم تحت رهبری رئیس جمهور موبوتو، به حمله دلاورانه مقابل دست زده اند. ما حمایت کامل خود را از ارتش و خلق رژیم در مبارزه عادلانه علیه تجاوز خارجی، برای دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خویش، ابراز می کنیم.

چه کسی پول به این مزدوران میپردازد؟ طبق اخبار مطبوعاتی رسیده از رژیم سوسیال امپریالیسم

در همین چند سطر کوهی از جعل، افترا، مواضع ارتجاعی

و کینه علیه خلق رژیم نهفته است.

اولاً مبارزان آزادخواه رژیم از طرف مائوئیستهای پکن لقب "مزدور" گرفته اند. دادن اینگونه القاب به مبارزین انقلابی چیز تازه ای نیست. امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی، سالها می توانی، برای لجن پراکنی به احزاب کمونیست و جنبشهای روهائی بخش و خدشه دار ساختن نفوذ و محبوبیت آنان در میان توده های وسیع خلق و افسکار عمومی جهان، به این شیوه متوسل شده و می شوند.

هدف امپریالیستها از برآه انداختن چنین تبلیغاتی، آماده کردن زمینه در افکار عمومی برای دخالت خود در امور داخلی دیگران و صدور و رشد انقلاب بوده و هست.

رهبران پکن که در سالهای اخیر گام بگام کلیه کشورهای ارتجاعی و ضد انقلابی را از ایدئولوژیهای امپریالیستی بجزر گرفته اند، در این میان نیز از همکیشان بین المللی خود عقب نمیانند. زمانیکه خلق آنگولا تحت رهبری "جنبش خلق برای آزادی آنگولا" استعمارگران پرتغالی را از کشور بیرون رانده، استقلال کشور خویش را بدست آورد، امپریالیستها، نژاد پرستان آفریقا و جنوبی، مزدوران سفید پوست و سفیدپوستان عمال سیا، برای تحمیل رژیمهای ارتجاعی باین کشور تجاوز کردند. مائوئیستهای پکن با مسکوت گذاشتن شواجم این نیروهای ارتجاعی ضد انقلابی، بانگ برآوردند که اتحاد شوروی "مزدور" به آنگولا گسیل داشته است.

اکنون نیز، با توقف باینکه موبوتو هیچگونه پایه ایدئولوژیک ندارد و حتی در ارتش او نیز عده کمی طرفداران میهن پرستان هستند، مائوئیستهای پکن همصدابان ستگامهای تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع، بانگ برآوردند که رژیم قربانی شواجم ابرقدرت شوروی شده است و سعی دارند با توسل به دروغ و جعل، کمک به رژیم موبوتو و مبارزین شرکت مستقیم خود را در سرکوبی جنبش خلق رژیم توجیه کنند. شانسیاً مائوئیستهای پکن با ادعای اینکه مبارزین از خاک آنگولا به رژیم حمله کرده اند، زمینه را برای توطئه های امپریالیست علیه جمهوری تو دو مای آنگولا و خرابکاری علیه آن آماده می سازند.

چند سال پیش، امپریالیستهای آمریکا، در جریان جنسنگ تجاوزگرانه ی خود علیه خلق ویتنام، برای توجیه بمبارانها و حمله های خود در ویتنام و دکراتیک، مدعی شدند که گویا رزمندگان جبهه ملی آزادیبخش ویتنام جنوبی، سربازان ارشالی ویتنام و دکراتیک هستند. زمانه اداران پکن که از همزمان نخستین روزهای استقلال آنگولا به دشمنی با آن برخاستند و تاکنون نیز از رسمیت شناختن آن سربازان، اند، با جنجال تبلیغاتی اخیر خود عملاً به استقبال سیاست نواستعماری امپریالیسم رفته، موافقت خود را با تجاوز احتمالی امپریالیستها علیه خلق آنگولا بیان کرده اند. و بالاخره مائوئیستهای پکن "نیروهای مسلح تحت رهبری رئیس جمهور موبوتو" را ب"خلق" رژیم همطراز قرار داده اند. بنابه ادعای

زمانه دارن پکن ، کوبا این خلق است که همراه پانبروه‌های  
مراکش و مزدوران سفیدپوست ، با اسلحه آمس — کاشی  
فرانسوی ، پستلنکی و چینی مشغول سرکوب قیام مردم  
است . مسلماً در ارتش رژیم ، افراد میهن پرست کم نیستند و لسی  
همطراز قرار دادن ارتشی که مشغول سرکوب قیام مردم  
است ، با خلق این کشور ، بیش از آن ارتجاعی است ، که  
نیاز به بیان داشته باشد .

ما ز رهبران پکن و پادوهای ایرانی آنها می پرسیم  
که این " دژ مستحکم انقلاب " در کنار امپریالیسم فرانسوی  
و بلژیک ، حسن دوم ، نژاد پرستان آفریقای جنوبی ، محمد رضا  
شاه و میوتود رژیم سرچشمه کار می کند ؟

رهبران پکن ، ضمن حمله و دشنام گویی علیه  
مبارزان رژیم ، به تعریف از سیاست مویوتو ، این عامل  
امپریالیسم ، جاسوس سپا و قاتل لومومبا ، پرداخته اند .  
" یکینک روئدشا " شماره ۱۳ ، در ادامه تهنتهای خود به  
آزادبخوانان رژیم و اتحاد شوروی ، در مورد مویوتو  
چنین مینویسد :

" در سالهای اخیر خلق رژیم تحت رهبری  
رئیس جمهور مویوتو متحد شده ، علیه فشار  
سوسیال — امپریالیسم مقاومت کرده و بدینوسیله  
رشد خلقهای آفریقا را ثابت نموده است ."  
کافی است صفحات این افترا نامه مائوئیستی را در چند  
سال اخیر ورق بزنیم تا از " دستاورد های اقتصادی رژیم " ،  
" مبارزه علیه سادت طللی ابرقرد رتها " و غیره و غیره ، که  
باز " تحت رهبری رئیس جمهور مویوتو " انجام گرفته اند ،  
مطلع شویم . منتهی مائوئیستهای پکن فراموش کرده اند  
مما حبه اخیر مویوتو با " نیوز ویک " را هم از نظر  
بگذرانند . در آنجا ، مویوتو ، ضمن " حمله " به خبرنگار  
نیوز ویک می گوید :

" اگر شما در نظر دارید در آفریقا تسلیم  
شوروی و کوبا شوید ، من و سایر دوستان  
آمیگا ، انتظار داریم که لاقل این موضوع را به  
اطلاع ما برسانید " (تکیه از آرمان)  
" دوست آمریکا " و " رهبر ضد امپریالیست خلق رژیم " —  
اینست آنچه ای که مائوئیستهای پکن میخواهند بخلقهای  
جهان بقبولانند . در اینصورت ، آیا تعجب آور است ،  
اگر مائوئیستهای پکن محمد رضا شاه را هم " رهبر  
عالیقدر مردم ایران " بخوانند و یا عوامل سیا و نژاد  
پرستان ، چون هولدن روبرتو و ژوان ساویو بیسی را  
" رهبران جنبشهای آزادیبخش خلق آنکولا " بنامند ؟  
مواضع و تبلیغات رهبری پکن در حوادث اخیر رژیم  
بر جعل و تحریف استوار است و در نقطه مقابل مشافه  
خلق رژیم قرار دارد .

حال ببینیم که در واقع چه کسانی در امور داخلی رژیم  
دخالت میکنند و مائوئیستهای پکن آب تطهیر بردست چه  
کسانی میریزند ؟

دولتهای اتحاد شوروی ، کوبا و آنکولا ، افسانه وجود  
سرمایان شوروی ، کوبایی و آنکولایی را در منطقه شایا ،  
ظی اطلاعیه های رسمی خود ، شدیداً تکذیب کردند .

علاوه بر این ، همین کشورها بودند که از همان آغاز  
هرگونه مداخله از خارج را در امور داخلی رژیم محکوم  
کرده ، دسایس امپریالیسم — مائوئیسم را جهت تبدیل  
بحران رژیم به یک بحران بین المللی ، دستاویز قرار دادند  
آن برای تقویت ارتجاع آفریقا و پایگاههای خود جهت  
خرابکاری علیه جمهوری توده های آنکولا و جنبشهای  
آزادیبخش جنوب آفریقا ، برپا ساختند . در اطلاعیه وزارت  
امور خارجه آنکولا ، ۹ آوریل ، درباره حوادث رژیم  
و " شرکت " نیروهای شوروی ، کوبایی و آنکولایی  
گفته می شود :

" در منطقه شایا ، هیچ شهروند شوروی ، کوبا  
و آنکولا وجود ندارد . در آنجا مردم قیام  
کرده اند و تعداد زیادی از واحدهای ارتش به  
آنان پیوسته اند . در آنجا یک جنگ آزادیبخش  
تحت رهبری " جنبش آزادیبخش ملی کنگو " در جریان  
است . این حق کامل خلق رژیم است که سر نوشت  
خود را ، بدون هیچگونه مداخله خارجی ، تعیین  
کنند ."

در اطلاعیه های اتحاد شوروی و کوبا نیز مواضع مشابهی  
اعلام شده اند .

در عوض ، امپریالیسم جهانی ، مائوئیستهای پکن ، نژاد  
پرستان آفریقای جنوبی و ارتجاع آفریقا ، وحشت زده از اوچ  
گیری جنبش رهائیبخش خلق و موفقیت های اولیه " جنبه  
آزادیبخش ملی کنگو " ، با سراسیمگی به تقویت مویوتو  
پرداخته اند ، که خشن ترین شکل مداخله نظامی در امور  
داخلی رژیم و شرکت مستقیم در سرکوب جنبش آزادیبخش  
خلق رژیم است .

در ایالات متحده ، فعالیت تب آلودی جهت استخدام  
مزد و بربرای رژیم در جریان است . در روزنامه " فرزنوی " ،  
چاپ کالیفرنیا ، اعلامیه ای درج شده که از آمدن اولین  
گروه صد نفری آمریکائیان برای " نبرد در کنار رژیم طرفدار  
غرب رژیم " خبری دهد . کسی که اعلامیه را در روزنامه  
نامبرده درج نموده ، جنایتکار معروف " دیوید بافکین "  
است که در توطئه ساقط کردن دولت پاتریس لومومبا و  
قتل او نیز دست داشته و سال گذشته تعداد زیادی مزد  
به آنکولا کسبل داشت . همین جانی بین المللی در روزنامه  
" لوس آنجلس تایمز " اعلام کرده که در نظر دارد ۳۰۰ تا  
۲۵۰ مزد و رهم در انگلستان استخدام کند . علاوه بر

این، ایالات متحده هم اکنون ۱۲ میلیون دلار در اختیار موبوتو گذاشته است. کچه هر دو طرف نظامی بودن این کمک را تکذیب کرده اند ولی بنا به اعتراف موبوتو، این کمک از محل کمک ۲۰ میلیون دلاری نظامی آمریکا در اختیار موبوتو گذاشته شده است.

امپریالیستهای فرانسه و بلژیک یکی از اولین کشورهای بودند که بدفاع از موبوتو برخاسته برای او اسلحه و مهمات ارسال داشتند. بنا به اعتراف خود موبوتو در نیوز ویک، ژنرال دستن، مسئولیت مقابله با اعتراضهای احزاب اپوزیسیون فرانسه را بعهده خود گرفته است. حسن دوم، پادشاه مراکش (مغرب)، بنا به اطلاعهای رسمی، ۱۵۰۰ نفر از سربازان خود را در اختیار موبوتو گذاشته است. این سربازان که بوسیله هواپیماهای نظامی فرانسه به زئیر منتقل شده اند، هم اکنون در کنار سربازان موبوتو، مشغول سرکوب مردم زئیر هستند.

نعمری، رئیس جمهوری سودان و انور سادات، رئیس جمهوری مصر نیز آمادگی خود را برای کسب واحدهای ارتش خود به زئیر و کمک نظامی به موبوتو اعلام کرده اند. واشنگتن پست مورخ ۱۹ آوریل، اطلاع میدهد که یک نماینده عالی رتبه نژادپرستان آفریقای جنوبی در کینشاسا، پایتخت زئیر، با موبوتو مذاکرات مخفی انجام داده و در نتیجه آن، آمادگی رژیم نژادپرست فوستر را برای کمک فوق العاده نظامی به رژیم موبوتو اعلام کرده است. بنا به خبر کیهان، ۲۰ فروردین، رژیم شاه نیز به موبوتو وعده کمک داده است.

و بالاخره مائوسویستهای یکن، که سالهاست همراه با مستشاران نظامی آمریکایی و اسرائیلی مشغول تعلیم ارتش موبوتو هستند، بدنیال متحدین بین المللی خویش به کمک موبوتو شتافته اند.

در مورد این "وحدت عمل" خود پان "نیروهای ضد امپریالیستی"، مائوسویستهای یکن در هیچ جا سخنی هم بیان نیاوردند و پاد و های ایرانی آنها نظیر "توفان" و "ستاره سرخ" و "حقیقت" و غیره و غیره، که از هر حادثهای میخواهند به نفع تبلیغات ضد شوروی خود سو استفاده کنند، در مورد حوادث اخیر زئیر، سکوت کرده اند.

در اینجا بی مناسب نخواهد بود بخاطر بیابا و ریم که "مبارز"، ارگان دانشجویی "توفان"، در شماره سوم، سال اول خود، در دست زمانی که نقش ضد انقلابی یکن در حوادث آنکولا بر ملا شده بود، برای پرده پوشی این خیانت تنگین رهبران خود، برای منحرف کردن ذهن ساده لوحان از واقعیات، به اتحاد شوروی حمله کردند و آنرا "هدست موبوتو در قتل لومومبا" نامیدند. در شماره نامیده "مبارز" می خوانیم:

"موبوتوی جلاد... لومومبا را قهرمان ملی

نماید و شوروی که دست ناپاکش در خون اوست بر مرگ او اشک تصاح ریخت و نام وی را پسر دانشگاهی در مسکو گذارد. آب دریاها قادر به شستن ننگ و رسوائی که بر پیشانی امپریالیسم آمریکا و دولت ضد انقلابی و ضد خلقی شوروی و بر چهره موبوتو، این مباشر قتل لومومبا نقش بسته است نیست."

ما از "مبارز" می پرسیم:

اکنون چه کسی دست بدست موبوتوی جلاد سردم زئیر را قتل عام میکند؟

چه کسی جز رهبران مائوسویست شما با همدستی ارتجاع بین المللی مشغول سرکوب جنبش آزادیبخش خلق زئیر است؟

آیا "مبارز" نمی پندارد که تعلق کویی های یکن از رژیم محمد رضا شاه، فردا، زمانی که خلق ما برای سرنگون کردن آن بپا خیزد، مبدل به حمایت نظامی از این "ضد امپریالیست" شود و خلق ما از طرف مائوسویستهای یکن "مزد و رسوایی" امپریالیسم لقب گیرد؟

مواضع ارتجاعی زمامداران یکن در حوادث اخیر زئیر، پس از توطئه مشترک امپریالیسم - مائوسویسم در آنکولا، نشان میدهد که پشتیبانی و تعلق کویی های یکن از ارتجاعترین رژیمها، برعکس آنچه پاد و های ایرانی آن میخواهند بنمایانند، نه اتفاقی هستند و نه فقط به حرف، آنها هم در "مراسم دیپلماتیک"، خلاصه میشوند، بلکه اجزای یک سیاست تباری و اتحاد با محافل چنگ طلب و تلافی جو در سطح جهان را تشکیل می دهند، که سالهاست از طرف یکن تعقیب می شود.

مائوسویستهای یکن نشان داده اند که حاضرند در راه آزادی نزدیک شدن به ارتجاع، کمکهای خود را به جنبشهای آزادیبخش قطع کنند (نمونه: بهیود روابط با شاه و قطع کمک بهر زندان ظفار)، بخاطر "ایجاد تفاهم" و "درک متقابل" با امپریالیسم جهانی، عمال و جاسوسهای آنها به عنوان "جنبشهای آزادیبخش" برسمیت بشناسند و از آنها حمایت کنند (نمونه: حوادث آنکولا و دفاع مائوسویستها از عوامل سیا)، برای تحکیم موقعیت ارتجاع و امپریالیسم، حتی مستقیماً در سرکوب جنبش خلقها شرکت کنند (نمونه: زئیر) و بالاخره برای اثبات خلوص نیت خود نسبت به امپریالیسم، فسا شیمیم، نژادپرستی و ارتجاع، به هر گونه خیانتی علیه خلقهای جهان تن در دهند.

ولی کلیه دسائس امپریالیسم - مائوسویسم محکوم بشکست هستند و همانگونه که تجربه ثابت کرده است، چرخ تاریخ را نمی توان از حرکت باز داشت. عصر ما عصر ظهور و سیالیسم و آزادی خلقها در سطح جهان است و هیچ توطئه ای قادر نیست از حرکت پیروز مند آن جلوگیری کند.

# سر لنین

در روزهای پر جوش و خروش ماه ژوئیه ۱۹۱۷، که نیروهای ضد انقلاب با تمام قوا کوششی کردند از روند نفوذ بلشویکها جلوگیری کنند، از جمله این دروغ را منتشر ساختند که لنین جاسوس قیصر آلمان است و یا یک زبردت‌نایب به آلمان فرار کرده است. خصوصاً روزنامه بولواری "زیوی پلسو"، که با انتشار این خبر به اصطلاح پاد توی آستینش انداخته بود، خواستار آن بود که لنین این اتهام را در برابر محکمه و در ملا عام رد کند. این روزنامه، که برای بدام کشیدن لنین دانه پاشی میکرد، ادعا داشت که تمام دفاعیات لنین را نیز منتشر خواهد کرد. لنین دربارهٔ معرض خود به محکمه نظر کمیته مرکزی حزب را خواستار شد. سوردلوف، که ریاست جلسه کمیته مرکزی را به عهده داشت گفت: "ضد انقلاب برای ساکت کردن لنین سرا و را می خواهد و خلق به این سر نیاز دارد. برای اینکه سخن بگوید." باین ترتیب کمیته مرکزی تصمیم گرفت که لنین را به مخفی گاهی در خارج از پتروگراد بفرستند.

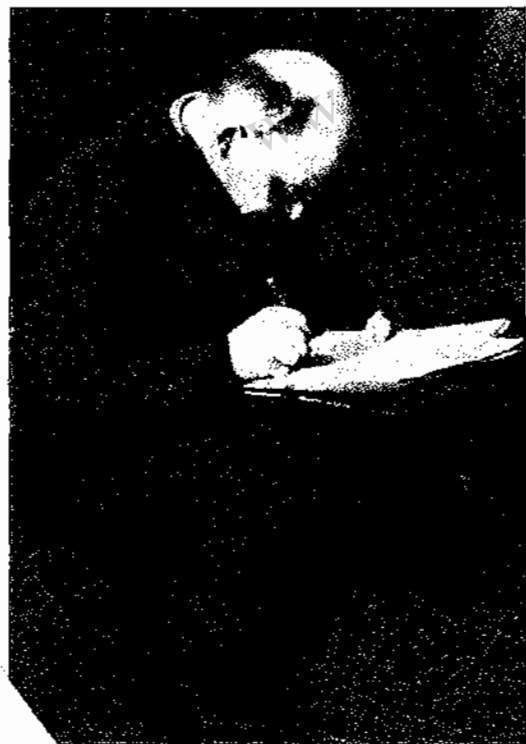


## ستاره سینما

از طرف کمیته مرکزی حزب به لنین دستور داده شد که محل اختفای خود را برای نجات از جنگال جاسوسان دولت کرنسکی و جماعت اران ضد انقلابی حزب کادتها مرتبا عوض کند. از جمله خانه هائیکه لنین و همسرش برای دوران کوتاهی در آن سکنی کردند، خانه محقری در خیابان سویتسکایا بود که کمتر جلب توجه میکرد. برای جلوگیری از کنجکاوی احتمالی فضولها، حتی پنجره باریک اطاق کار خیلی کوچک لنین را با پرده پوشانده بودند.

آشپز خانه ای که ناز را در آن غذا تهیه میکرد بیشتر بیک سوراخ شباهت داشت. هر وقت که لنین میخواست این منزل را ترک کند، مجبور بود تا حدی که نتوان او را شناخت تغییر لباس بدهد و گرم کند. او هر بار شوخ و خندان باین مراسم تن در میداد.

یکبار به شوخی و مزاح گفت: من خودم را مثل یک ستاره سینما احساس میکنم، با این فرق که یک ستاره توجه همه را بخودش جلب میکند و من برعکس باید کاملاً ناشناس بمانم.



## سرود ابراهیم در آتش

در آوار خونین گریک و میش  
دیگر گونه مردی آنک،  
که خاک را سبزه می خواست  
و عشق را تاشسته زبیا ترین زنان -  
که اینش  
به نظر  
هدیتی نه چنان کم بها بود  
که خاک و سنگ را بشاید .

چه مردی ! چه مردی !  
که می گفت  
قلب را شایسته تر آن  
که به هفت شمشیر عشق  
در خون نشیند  
و گلو را بایسته تر آن  
که زیبا ترین نام ها را  
بگوید .

و شیر آهنگه مردی از این گونه عاشق  
میدان خونین سرنوشت  
به پاشنه ی آشیل  
در نوشت . -

روئینه تنی  
که راز مرگش  
اندوه عشق و  
غم تنهائی بود .

" - آه ، اسفند بار مخموم !  
تو را آن به که چشم  
فرو بپوشید ه باسی ! "

★

" - آیا نه  
یکی نه  
بسنده بود  
که سرنوشت مرا بسازد ؟

من  
تنها فریاد زدم  
نسه !

من از  
فرو رفتن  
تن زدم \*

صدائی بودم من  
- شکلی میان اشکال -  
و صحنائی یافتم \*

من بودم  
و تادم ،  
نه زان گونه که فنجی نی  
کلی  
یا ریشه نی  
که جوانه نی  
یا یکی دانه  
که جنگلی -  
راست بدان گونه  
که عامی مردی  
سپیدی ؛  
تا آسمان بر او نماز برد \*

★

من بینوا بندگی سرب راه  
نیوم  
و راه بهشت مینوی من  
بزر رو طوع و خاکساری  
نیود :

ما دیگر گونه خدائی می بایست  
تا ایسته آفرینه شی  
که نواله ناگزیر را  
گردن  
کج نمی کند .

و خدائی  
دیگر گونه  
آفریدم "

★

د ریغا شیر آهنکوه مردا  
که تو بودی ،

و کوهیار  
پیش از آن که به خاک افتی  
نستوه و استوار  
مرده بودی .

اما نه خدا و نه شیطان ...  
سرنوشت تو را  
بتی رقم زد  
که دیگران

می پرستیدند .  
بتی که

دیگرانش  
می پرستیدند .



# خطابه تدفین

www.iran-archive.com

عزیزان

همسازند ،

تنها توفان

- کودکان ناهمگون می زاید

همساز

سایه سنانند ،

محتاط

در مرزهای آفتاب •

در هیئت زندگان

- مردگانند

وینان  
دل به دریا افکنند ،  
به بسای دارند ه آثرها  
زندگانی  
دوشادوش مرگ  
پیاپیست مرگ  
هماره زنده از آن سپس که با مرگ  
و همواره بدان نام  
که زیسته بودند ،  
که تپاهی  
از درگاه بلند خاطره نشان  
سرمسار و سرافکنده می گذرد .

ناشگان جسمه  
کاشگان فروش شوکران  
جیویندگان سادی  
در مجری آسفان ها

سجده یازان لبچند  
در سیکلاه درد  
با جایایی روف تراژ سادی  
در گذرگاه پزندگان .

در برابر تندرمی ایستند  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند .

# گفتنی که باد مرده است ...

گفتنی که :

"باد، مرده است !  
از جای برنگنده یکی سقف راز پوش  
بر آسیاب خون ،  
نشکسته در به قلعه بیداد ،  
بر خاک نغتنیده یکی کاخ  
بازگون "

مرده است باد ! "

گفتنی :

" بر تیزه های کوه  
با پیکرش ، فرو شده در خون ،  
افسرده است باد ! " -

تو بارها و بارها

با زندگی ت

شرمساری

از مردگان کشیده ای .

(این را ، من

همچون تویی

... درست

همچون تویی که خون به رگم خشک می کند

احساس کرده ام . )

... .

وقتی که بی امید و پریشان

گفتی .

" - مرده ست باد !

بر تیزه های کوه

با پیکر کنیده به خویش

افسرده است باد ! " -

آنان که سهم شان را از باد

با دستاقیان معاوضه کردند

در دخمه های تسمه و زرداب ،

گفتند در جواب تو ، با کبر در دستان :

" - زنده است باد !

تا زنده است باد !

توفان آخرین را

در کارگاه فکرت رعیداندیش

ترسیم می کند ،

کبر کنیف کوه غلط را

بر خاک افکنیدن

تعلییم می کند !

( آنان )

ایمانشان

ملاطی

از خون و پاره سنگ و عقاب است . )

گفتند :

" - باد

زنده ست ،

بیدار کار خویش

هستیار کار خویش ! "

گفتی :

" - نه ! مرده

بیاد !

زخعی عظیم مهلك

از کوه خورده

بیاد ! "

تو بارها و بارها

با زندگی ت

شرمساری

از مردگان کنیده ای .

این را من

همچون تویی که خون به رگم خشک می کند

احساس کرده ام .

# شکاف

زاده شدن  
بر نیزه، تارک  
همچون میلاد گتاده، زخمی  
سفر یگانه، فرصت را  
سراسر  
در سلسله بیمودن

بر شعله، خویش سوختن  
تا چرکه، واپسین ،  
بر شعله، حرمتی  
که در خاک راهش بافته اند  
بردگان  
اینچنین

اینچنین سرخ و لوند  
بر خار بوته، خون شکفتن  
وینچنین گردن فراز  
بر تازیانه زار تحقیر گذشتن  
وراه را تا ظایت نفرت  
بریدن \*

آه، از که سخن می‌گویم ؟  
ما بی چرا زندگانیم  
آنان به چرا مرگ خود آگاهانند \*

# ترانه‌ی بزرگترین آرزو

آه اگر آزادی سرودی می خواند  
کوچک

همچون گلگه پرنده‌ی ،  
هیچ کجا دیواری فرو ریخته برجای نمی ماند .  
سالیان بسیار نمی بایست  
در یافتن را  
که هر ویرانه نتانی از غیاب انسانی است  
که حضور انسان  
آبادانی است .

همچون زخمی

همه عسر

خونابه چکنده

همچون زخمی

همه عسر

به دردی خشک تپنده ،  
به نعره‌ی چشم بر جهان گشوده  
به نقرتی از خود نبوده ، -

غیاب بزرگ چنین بود  
سرگذشت ویرانه چنین بود .

آه اگر آزادی سرودی می خواند  
کوچک

کوچکتر حتی از گلگه یکی پرنده !

## با

# حافظ

بی افکندم از نظم کاخی بلند  
 که از ساد و بران نیاید کزند  
 بسی رنج سردم درین سال سی  
 عجم زنده کردم بدین سن یارسی  
 فردوسی

استثنائی است؟ برای پاسخ دادن پرسش ناچاریم در سطحی گسترده نرسد مسئله تکوین.

## بحرانی مزمین!

برای آنکه ننویسد آنچه مینویسیم یاوه است و بی پایه ، حاکی از بدبینی و بدخواهی و یا ناشی از ذهنکزی ، سخن خود را با نقل قولی از دکتر پرویز خانلری ، استاد ممتاز دانشگاه تهران و از صاحب نظران در زبان و ادبیات فارسی که خود چندین سال وزیر سبز بوده و طبیعتاً کارگزاران مورد اعتماد رژیم دیکتاتوری شاه است و ظن دشمنی با رژیم بر او نهمود ، آغاز میکنم :

از دوسال پیش فریاد اعتراض به دب سوادیه و شاگردان مدارس ، یعنی نقض ایشان در زبان فارسی ، بالا گرفته ، آنجا که وزارت فرهنگ به تکاپو افتاد و در پی چاره فوری برآمد . به دعوت وزیر فرهنگ و ادب ، مجلسی آراستند و از ادیبان چاره کار را خواستند و نتیجه آن شد که نامه قبول دامتجان فارسی را به جای ده که معمول بوده و داده قرار دادند و برای انشای خوب شاگردان جایزه مقرر کردند و بداندانند که باین تدبیرهای زیر کانه زبان فارسی از انحطاط نجات یافته و سواده رونق گرفته است ."

نقل از کتاب: "زبان شناسی و زبان فارسی"  
 صفحه ۲۶۴ ، نوشته دکتر پرویز خانلری  
 سال انتشار خرداد ۱۳۴۳

باید یاد آوری کنیم که این نقل قول از چاپ دوم کتابست . چاپ اول آن در سال ۱۳۴۰ انتشار یافته و نویسنده در مقدمه چاپ اول کتاب مینویسد که این مقالات را از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۰ در مجله سخن و دانشکده

رفیقم گفت: آمدند به روش کنند ، بد روش کردند .  
 پرسیدم : منظورت چیست؟  
 گفت : آرمان را میگویم .  
 پرسیدم : اینبار دیگر ایرادات چیست  
 گفت : نوشته درویشیان را میگویم ، خودش را فهمیدم ، فحشش را نفهمیدم . تا دیده بودیم "صاعقه"  
 را با صد و عین نوشته اند ، نمیدانم "ساعده"  
 اینجوری دیگر یعنی چه ، اصلاً مقدمه اش سخت بود ، مینویسند سنگینتر بودند !  
 مقدمه را یکبار دیگر خواندم و از کله رفیقم متحیر شدم . با خود گفتم بین که فرهنگ استعماری ای انصاف ، چه کرده ، چه تیشه ای به ریشه فرهنگی ما زده ، که حتی خوانان تحصیل کرده ما را از فهم زبان مادری خود عاجز ساخته است .

زبان یکی از عادی ترین و یکی از کهن ترین وسائل تفاهم و پیوند یک خلق و ساد ترین و مستقیم ترین وسیله ارتباط بین اعضاء آنست ، خلقی که این ساد ترین وسیله تفاهم بین اعضاء خود را از دست داد ، آسان ریشه کن میشود .  
 زبان آدمی در جامعه در حکم سلسله اعصاب است در زندگی هر گاه از کار بیفتد ، آدم دیگر آدم نیست بلکه جسدی است بیجان . پژوهش میخواهم که بر حرفی میکم و توضیح و اوضاحت میدهم ، اما راستی را بخواهید بعد از گفتگو با رفیقم دیگر چشم ترسیده است و بیم آن دارم که باز حرف یکدیگر را نفهمیم ، گرچه اغلب ۱۲ سال و بیشتر در پشت سبزستان و دبیرستان فارسی خوانده ایم و طاهرا باید حداقل دیگر درین مورد اشکالی نداشته باشیم . اما واقعیت نشان میدهد که این پند اریست باطل .  
 اما گناه این کمبود بگردن کیست؟ چرا اینطور شده است؟ آیا مشکل آن رفیق یک مشکل فردی است؟ آیا این یک حالت

ادبیات تهران منتشر کرده است. یعنی دست کسم در مدود بیست سال است که این مسئله در جامعه ما مطرح گشته و مسئولین امری آن رود رو هستند. اینک نگاهی بوضع کنونی بیفکنیم و ببینیم رژیم شاه تا چه حد از میان برداشتن این نقیصه جدی و بنیادی موفق شده است.

## دردی بیدمان؟

دکتر پرویز خانلری در یکی دیگر از مقالات همین کتاب صفحه ۲۵۱ - چنین می نویسد:

یکی از دوستان می گفت: «گویا قصد و غرض اصلی از تدریس ادبیات فارسی در مدارس ایران آنست که شاگردان را از اثر چه ادبیات ست بیزار کند». من نمی دانم که قصد اینست یا جریان، اما می بینم نتیجه ای که به دست می آید جز این نیست. سال بدسال توجیه و اعتنای شاگردان به ادبیات فارسی کمتر می شود و اطلاع ایشان از قواعد زبان و ادبیات کشور خود رو به نقصان می گذارد. میان شاگردانی که از تحصیل در دبیرستان ها فراغت می یابند کمتر کسی است که بتواند مطلبی را به بیان خود در چند صفحه بنویسد و نوشته او دارای عبارات درست و معانی رات منطقی باشد.

طیر این ارزیابی را از دکتر شهیدی رئیس سازمان لغتها ه ه خدا نیز می خوانیم:

... اخیراً آموزان از پیشرفت، سواد و تجربه برای نوشتن درخواست کتبی باینجه آن روی می آورند. . . .

صورت نکند که قصد ما تکرار مکررات و نقل حرفهای مشابه است. بین این دو نقل قول که خواننده یک اختلاف ساسی وجود دارد او آن یک اختلاف زمانی است. یک اختلاف بیست ساله! سخنان آقای دکتر شهیدی را ز :

مفتمه نامه "رستاخیز جوانان" شماره ۷۹، سال دوم، دیماه سال ۱۳۵۵، نقل کردیم.

## جوانان چه میگویند؟

شوا اعتباری

دانش آموز سال سوم نظری

معتقد است:

... کتابهای فارسی مرا از هر چه زبان و ادبیات فارسی است بیزار کرده است. شعر مشکل و مشکاشکلتر و غیر قابل فهم است. چرا اینهمه لغت سخت

و دور از ذهن در کتابها وجود دارد؟ لغت‌های مثل لغت، خوالیگر، عنوان، قرطبه و لایقه و ... اشعار را بقدری مشکل انتخاب میکنند که همه دانش آموزان از خواندن نشان بیزار میشوند. ... انشاء سخت کتابهای فارسی را دانش آموزان نمیسندند و نمی پذیرند و تحمیل آن به بچه ها آنها را از کتاب فارسی فراری کرده است و کمتر دانش آموزی علاقه ای به ادبیات پرمایه زبان فارسی دارد. . . . نقل از:

"رستاخیز جوانان" ۷۹، دیماه ۱۳۵۵

عالیه کسایی

دانش آموز پنجم بازرگانی

از رنگهای ادبیات و زبان فارسی انتقاد میکند و میافزاید:

درین کلاسها هیچ چیز بدرد بخور آموخته نمیشود و دست آخر رنگ انشاء است که مدام در بساره تعطیلات خود را چگونه گذرانده اید " سخن گفته میشود و حوصله همه از این رنگ بسر میاید، در همه مدت تحصیل معلم ادبیات و انشائی را ندیده ام که خواندن کتابی را توصیه کند و یا بخواهد که کتابی را بخوانیم، با اینکار خیلی زود مغزهای ما بیسار میشود.

حتسسی کلاسهای تاریخ و جغرافی بهترین محل تشویق به مطالعه هستند، که به روخوانی و حفظ کردن برگردار میشود، کلاسها نه برانگیزنده و نه پر شورند و نه به از هیات ما چیزی میافزایند، بلکه ساعاتی است که به جرت زدن میگذرد.

نقل از:

"رستاخیز جوانان" ۶۵، مهرماه ۱۳۵۵

### ● معلمهای انشاء نیز، اغلب با فن

و روشهای انشاء نویسی

بیگانه اند

### ● انشاء، چون گاردستی و

ورزش، در پوخته بی توجیحی

بر نامه های درسی افتاده است

معلم بهتر است یا تروته، تعطیلات خود را بطور مکنترانیده، چهار زبان است یا پانزده... اینها و عنوانهای نظیر آنها سالی است که درصدا مدرسه به عنوان موضوع انشاء تعیین میشود تا دانش آموزان بشخور این نظام آموزشی، بیامون آنها فکر کنند، بنویسند و از آن نمره درس انشاء بگیرند.

بمنظر میرسد معلم انشاء، از انشاء، نقل و نوشتن را میپاند و دانش آموز نیز از انشاء مجرب نوشتن را و بیشتر دروغ بافتن را...

آیندگان - ششده ۱۴ اسفند ۲۵۳۵ - صفحه ۵



نه هر که چهره برافروخت د لیری د اند  
نه هر که آینه سازد سکندری د اند  
حافظ

## نه هر که ... معلمی داند

نیاید پنداشت که در گذشته کسی باین کمبودها واقف نبود و آنرا مطرح نساخته است. خانلری در همان کتاب پیش گفته در صفحه ۲۶۸ چنین نوشته بود:

"سومین نقص در انتخاب معلم فارسی است. وزارت فرهنگ با همه علاقه‌ای که به تدریس فارسی نشان می‌دهد در عمل به این رشته بسیاری اعتناست. اولیای فرهنگ مامی پندارند که هر کس خواندن و نوشتن می‌داند می‌تواند تعلیم زبان و ادبیات فارسی را بر عهده بگیرد. نتیجه همین طرز تفکر است که به استخدام فارغ التحصیل ادبیات فارسی چندین علاقه‌مند نیستند. غالباً می‌پندارند که هر معلمی اگر چند ساعت فراغت داشت می‌تواند این ماده را نیز تدریس کند. به معلم زبان انگلیسی برای ساعت‌های کار اضافی دستمزد جداگانه می‌دهند. او برای معلم فارسی چنین ترتیبی معمول نیست.

قانونی از تصویب دومجلس گذرانده‌اند که به موجب آن طایفه علوم دینی را می‌توانند به‌دبیری بگمارند، و در آن تصریح کرده‌اند که این طبقه به تدریس شرعیات و زبان و ادبیات فارسی گماشته خواهند شد. مفهوم این روش آنست که برای معلمی زبان و ادبیات، تحصیل خاصی لازم نیست و در این رشته تخصص ضرورت ندارد، و هر کس خواندن و نوشتن فارسی و شاید کمی عربی بداند به‌طبع در تدریس زبان فارسی استاد و متبحر است. حاصل این گفتار آنکه در تدریس زبان فارسی نوصاحت و وضوحی در هدف و غرض وجود دارد، نه بر فامه از روی دقت و بر آری رسیدن به نتیجه معینی تدوین شده‌است، نه کتاب دقیق و درست و متناسبی هست، و نه معلمان شایسته‌ای را برای تدریس آن انتخاب می‌کنیم. بی‌بافت که با این همه نقص نباید انتظار داشت که شاگردان دبیرستانها به درس فارسی توجیبی که شایسته آنست داشته‌باشند و نتیجه‌ای که می‌خواهیم از تدریس این ماده حاصل شود.

به‌گمان ما تا این نقص‌ها مرتفع نشود هر گونه اقدامی از قبیل بالابردن نمره قبولی و اعطای جایزه‌ها مانند آنها کارهای عبثی خواهد بود و دردی را درمان نخواهد کرد."

این سخنان هنگامی نوشته شده که هنوز از "تعدن بزرگ" خبری نبوده است. اما ببینیم امروز که نزدیک بیست سال از تاریخ نوشتن این مطالب گذشته است، امروز که در آسا "تعدن بزرگ" قرار گرفته ایم، وضع از چه قرار است.

دکتر شهسیدی

رئیس سازمان کفنامه د هخدا و استاد دانشگاه ادبیات و علوم انسانی در باره نقائص کتابهای زبان فارسی و تعلیم آن بدانش آموزان میگوید:

"نه این کتابها جوابگوی نیازمنشی دانش آموزان است و نه روشی که بعضی از ما معلمان برای تدریس برگزیده ایم. . . ."

شهسیدی در اینجا به اهمیت مسئله انتخاب معلم فارسی اشاره میکند و میگوید:

"باید در گزینش معلم فارسی نهایت دقت بعمل آید، در مدارس به سبب کمبود معلم و یا از آن جهت که تصور میکنند زبان فارسی زبان مادری هر فرد درس خوانده ایرانی است، تدریس فارسی را بعهده کسانی میگذارند که صلاحیت کامل ندارند و این مصطمان بدون آنکه خود متوجه باشند از تعلیم نکات ظریف و دقیق زبان و یا هدف تدریس زبان غافل میمانند. . . ."

نقل از:

"رستاخیز جوانان" ۷۹، ۲، دیماه ۱۳۵۵  
این دو نقل قول را در برابر هم نهادیم تا ببینید که رژیم استبدادی شاه علیرقم تبلیغات شمعزکننده خود در عرصه فرهنگنی عملاً در جا زده است.

در چهارمین جلسه "انجمن استادان زبان و ادب فارسی" دکتر مهدی محقق

رئیس این انجمن

در حضور عبدالحسین سمیعی وزیر علوم و آموزش عالی گفت:

"فطنامه‌های انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی به وزاتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی و سایر مراجع فرستاده میشود، ولی متأسفانه آنها توجهی نمیشود و از افراد صالح در تدریس استفاده نمیشود."

دکتر محقق سپس با لحنی ملتص به سخنان خود چنین ادامه داد:

"تقاضا میکنم که افراد صلاحیتدار را برای تدریس زبان فارسی بگذارید، چرا که اگر وضع به همین ترتیب جلو برود، تا بیست سال دیگر برای شناختن زبان مولوی و عطار و ابن‌سینا، نباید کار شناس و مستشرق وارد کنیم."

نقل از گیهان ۱۳ بهمن ۱۳۵۵

نظریات دانش آموزان و استادان بطور عمد در بر گیرند  
سه نکته است :

- آموزگاران و دبیران اکثراً صلاحیت تدریس ندارند ،
- معلم وشاگرد به مطالعه بیعلاقه اند ،
- مضمون و محتوی کتابهای درسی بویژه کتابهای مربوط  
به زبان وادبیات فارسی بیفایده است .

بطوریکه از ارقام و پژوهشهای موجود برمیاید وضع فرهنگ  
کشور نیز ، چون دیگر امور میهن ما اسف انگیز تر از آنست  
که شاید در وهله اول بچشم بخورد .

رژیم استبدادی شاه بنا بر ماهیتی که دارد حتی در  
" تمدن بزرگ " خود هم قادر به حل تضادهای اجتماعی  
نیست . نگاهی اجمالی به عرصه های مختلف زندگی  
اجتماعی کشور ، از صنعت و کشاورزی گرفته تا تامین مسکن  
و نان و آب برای مردم و کتاب برای بچه ها نمودار این  
بی کفایتی دانی است . زیرا که این نظام در نفس خود  
بحران زاست ، و طبیعی است که رونای یک چنین پاییه  
بیماری نمیتواند از سستی ها ، گزیه ها ، و بحرانهای زیر  
بنای خود در امان باشد . این زیرنا شوره زاری است  
که حتی اگر باران بر آن ببارد ، خس بار آرد ، و این  
فرهنگ آئینه این نظام از پای بست ویران است ،  
نگاهی دقیقتر بکوشهای از وضع فرهنگی کشور میکنیم :

# معلم نداریم

کمبود معلم ، آموزش و پرورش  
نسل جوان کشور را با مشکل  
بزرگی روبرو کرده است . بگفته ای ،  
آموزش و پرورش هر سال به  
۶۰ هزار معلم جدید نیاز دارد در  
حالیکه ۳۳ هزار معلم در مدت چهار  
سال اخیر شغل معلمی را ترک  
کرده اند .

استعفای روزافزون معلمان و  
مهاجرت آنان از دیار آموزش به  
دنیای کسب و کار احتکار معلم در  
انبار های آموزش شمال تهران و ..  
تبدیل مربیان به نوآرهای کهنه  
صوئی ، از جمله مسائلی است که  
نوعی بحران آموزشی پدید آورده  
است ، تابان حدکه پرستاران  
فیلیپینی و گره ای و خدمتکاران  
انگلیسی در نقش « معلم زبان » به  
خانواده های ایرانی راه یافته اند .  
در این بحران کیفیت آموزش و  
پرورش به سطح پائین نزول کرده  
است ، در جذب مربی به حیطة  
آموزش ، شایستگی ها مورد توجه  
قرار نمی گیرد و حاصل آنکه ،  
استعدادها و لیاقت های فردی  
جوانان و نوجوانان کشور ناشناخته  
می ماند و بهمین علت استعداد های  
بسیاری بارور و شکوفا نمی شود و  
دریغ از هزاران کودک و نوجوانی  
که می توانستند برای فردای با  
شکوه جامعه مان ، انسان هائی  
اندیشمند و مبتکر بار آیند .

نقل از :

هفته نامه رستاخیز جوانان

شماره ۷۱

آبانماه ۱۳۵۵

آری در آستانه " تمدن بزرگ " درینجاه سالگی سلطنت  
پهلوی ، معلم نداریم ، هر سال به ۶۰ هزار معلم جدید  
نیاز داریم ، و نداریم و آنها هم که هستند فرار را بر  
فرار ترجیح داده ، و محیط " فرهنگ پهلوی ساخته " را  
هزار هزار ترک میکنند . چرا ؟ چون :

وضع به آنجا رسیده است که جمعی از معلمی به مشاغلی مثل رانندگی، فروشندگی، اتومبیل، بنگاه داری املاک، تعمیرکاری، تلویزیون، خوانندگی و ... روی آورده‌اند و معلمی برایشان شغلی فرعی و حاشیه‌ای شده است و همین خطر ناک است

— درآمد هیچ آموزگاری، تکافوی زندگی کامل و معقول وی و خانواده‌اش را نمیدهد..

— معلمین به خواندن و مطالعه رغبت نشان نمی‌دهند

نقل از :

هفته نامه رستاخیز جوانان ،

شماره ۷۴، آذرماه ۱۳۵۵

آنچه خواندید نشان دهنده گوشه‌ای از وضع عمومی و اسف انگیز آموزگاران و دبیران بود، اما وضع و موقعیت دبیران ادبیات از دیگر همکاران خود هم جداست. برای نمونه ساین شکوه نامه یک دبیر ادبیات که تنها و تنها یک نمونه از ده هزاران شکوه‌های مشابه می‌تواند باشد، توجه کنید :

## به ادبیات ارج نمی‌گذارند

آنچه امروزه در مدارس در پایین‌ترین مکان قرار دارد ادبیات و معلم ادبیات است! من دبیر ادبیات دوره راهنمایی هتم و چهار سال است که تدریس می‌کنم آنچه در این مدت تدریس و دنبال تحصیل در این رشته دستگیرم شده این بوده :

در مدارس به ادبیات ارجی نمی‌گذارند ، نه در مدارس بلکه در آموزش عالی هم چنین است .

نم می‌خواهد چیزی یاد بگیرم ولی نمی‌دانم از کجا

و از چه منبعی ، به جلسه‌ای در این مورد تشکیل می‌شود ، نه راهنمایی به مدارس می‌فرستند، در کتابهای فارسی فقط یک مثنی‌های تکراری که شاید بشود گفت بچه‌ها آنها را در مدت تحصیل تقریبا هر سال خوانده‌اند ، تازه برای خواندن همین مثنی‌های تکراری فقط هفته‌ای یک ساعت فرصت هست، آنهم تا هفتاد شاگرد جا بجا شوند و دفتر ترمینهایشان دیده شود و درس گذشته را مرور کنند دیگر وقت کافی برای تدریس باقی نمی‌ماند . . . .

و جبهه پهلوانی بر سر ادبیات

نقل از نامه بانو بهرامیفر ، مندرج در روزنامه

کیهان ، سیزدهم شهریور ۱۳۵۵ )

در چهارمین جلسه " انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی " دکتر محقق به تبیض‌هایی که در استخدام فارغ التحصیلان رشته ادبیات وجود دارد اشاره کرد و گفت :

" چرا همه جا لیسانس‌های مختلف در صدر استخدام قرار دارند ، اما لیسانس‌های ادبیات و فلسفه به کمتر جایی راه دارند ؟ . . . .

چرا آنها که زبان و ادبیات انگلیسی را میدانند باید مزیت داشته باشند ولی دانش‌آموختگان رشته ادبیات فارسی کنار زده میشوند . و همین چرا هست که سبب شده تا ما هویت خودمان را کنار بزنیم . "

نقل از :

کیهان ، چهارشنبه

۱۲ بهمن ۱۳۵۵

با توجه به باین شرایط زندگی آموزگاران و دبیران ، عموما ، و شرایط زندگی آموزگاران و دبیران ادبیات بویژه چند آن جای شگفتی نیست اگر میبینم که دیگر دل و دماغ مطالعه بیشتر برای آنها باقی نمانده است.

البته پرداخت میلیاردها دلار درآمد نفت برای خرید اسلحه و حقوق مستشاران نظامی امریکا و آدمکشهای سازمان امنیت ، دیگر پولی برای معلم ایرانی ، که برای تأمین زندگی خود باید به تعمیرکاری تلویزیون و رانندگی و . . . بپردازد ، باقی نمیگذارد . ازینروست که گفتیم این نظام استبدادی میوه‌های جز خس و خوار بیاری حتی اگر باران "رحمت" نفت بر شوره زارش ببارد .

## " جوانان !

## چرا کتاب نمی‌خوانی ؟

در رژیم " شاهنشاهی " دیوار جوانان هم خیلی کوتاه است ، و معمولا پس از تمام بحث و گفتگوهای مجاز ، دست آخر به نحوی کاسه گویزه‌ها بر سر آنها شکسته میشود . نمونه آن همین بحثی است که زیر عنوان مزورانه بالا ، که ما آنرا عینا از مجله " جوانان رستاخیز " کلیشه کرده‌ایم در آن مجله آغاز شده بود ، که خود همین عنوان در بر گیرنده یک پیش‌داوری است . حال ببینیم علت طرح این پرسش چیست ؟

با خواندن این پرسش ، در وهله اول آدمی متعجب میشود که از کی تا بحال رژیم نگران کتاب‌خواندن جوانان شده است . آنها رژیمی که مثل جن از بسم الله ، از کتاب

خواندن جوانها وحشت دارد. ممکن است بعضی ها حتی خوشحال هم بشوند و با خود بگویند که گرچه رژیم آدمکش است و دزد و خیانتکار، ولی هر آدمکشی هم ممکن است یکبار دست بیکار خیری بزند و جای شکرش باقیست. اگره افلاک مطالعہ جوانان توجهی دارد. اما ناکهان بادی تردید دست میدهد و بفکر میافتد که این دیگر چه جور سیاست ملانصرالدینی است، از طرفی نویسندگان پیشرو کشور را به زندانهای سنگین محکوم می کنند، گروهی دیگر را ممنوع القلم میسازند، کتابهای خوب گذشته را جمع میکنند و حتی کتابهایی که گرایشهای مترقی دارند تحریم میکنند (رجوع کنید به آرمان شماره ۶۱-۶۲) ولی یکباره کارزار وسیع براه میاندازند که "جوانان! چرا کتاب نمیخوانی؟"

پاسخ روشن است: پس از بگیر و ببند نویسندگان، ممنوع القلم ساختن آنها و تحریم و توقیف و جمع کردن کتابهای خوب دیگر چه باقی خواهد ماند؟ کتابهای رژیم فرموده! بنا بر این نگرانی و حتی خشم رژیم از اینست که چرا جوانها کتابهایی را که او میخواهد نمیخوانند. غافل از اینکه بقول سعدی:

کس نیاید بزیر سایه برم (۱)  
گر همای (۲) از جهان شود مصلوم

اینک به پاسخهای پرده در و دندان شکن شاگردان، معلمین و استادان باین پرستی که چند نمونه آنرا نقل میکنیم، توجه کنید:

### جوانان تشنه کتاب اند

دز دبیرستان آذربایقای نوردگان دبیر فنی دانش آموزان گفتگو می کنیم. وی قبل از هر چیز تاکید می کند که برای زیشه کن ساختن یک شکل اجتماعی باید بفکر راه حلها و پیشنهاد های سازنده باشیم. گناه را بگردن معلم، ناشر و نویسنده انداختن و پدران و مادران را منہم کردن، کاری را درست نمی کند. عقیده نوردگان اینست که امروزه نوجوانان و جوانان مشتاقان کتاب و کتابخانه هستند، اما بعزت در دسترس نبودن کتاب، آنان به بیراهه می روند.

در این میان من نه جوان را مقصر می دانم نه معلم و نه خانواده را، زیشه این نابسامانی فکری را باید در بین خود جستجو کنیم.

رستاخیز جوانان  
شماره ۶۵۰۰۱۳۵۵

رستاخیز جوانان  
شماره ۶۵  
سال ۱۳۵۵

ناصرعاطفی دبیرکلیات زبان فارسی  
دبیرتفاهای تهران ۱۸۴۴ سال سابقه  
تدریس تازہ، مینویست:

### کتابخانه مدارس

بازرد بسیاری پیش آمده، و دیده ایم که در مدارس کتابخانه های تفکیک داده اند و بوابه های نین بوده، که کتابخانه ای از معدومیتش به مدرسه ای اهدا شده، اما هرگز دیده نشده که از این کتابخانه ها بهره برداری شده باشد. و یا حاصل و دانشجو، برای ساله آناری غیر از کتب محدود و محدود درسی به آنها روز آفریند. همین امر باعث آمده که کتابخانه محتوی هدف کتابخوانی باشد که از پیش بود، و طبعاً نمی توانست از ادوات برده و چتری ایران و جهان، نمونه ای در خود داشته باشد.

چند سال پیش که نگارنده، در فرورین ادویات و زبان تدریس میکردم، در نیمه سال به دبیرستان دخترانه منتقل شدم تا چند ساعت ادویات تدریس را در خدمت به سلیقه خود و طبق روشی که داشتم به دانش آموزان پیشنهاد کردم که به جای ارائه نویسی از روی عسرانهای متواله، بروند کتاب بخوانند و دفتره آنها را همراه با روایت نظر و انتقاد خود به چتی درس ارائه بیاورند.

این پیشنهاد چنان برای آنها نقل و دستوار آمد که فریاد بیشترشان در آمد:

### دلنژ

## لرزه ای هم فادسی نمیدانم!

به آقای "شه پرست" گفتم که معلمین دست بسته کار آموزش را رها میکنند و بدنبال مشاغل جسته رانندگی، نگاه داری، تعمیرکاری تلویزیون و غیره میروند تا بتوانند مخارج خود و خانواده شان را تأمین کنند. چرا؟ ایشان گفتند: "اولاً که ما چندین ده هزار بیستار نظامی امریکائی داریم که مشغول هموار کردن راه "تعدن بزرگ" هستند و البته ای کار خرج دارد و اینها جوتنهای گراف میگردند. طبیعی است که در یک پولی برای یک مشت معلم و رسمی و از این نوع افراد "بیکاره" دیگر که بکسار تعدن بزرگ نمیبخورند، باقی نمانند. و آنکسی معلمین اگر نان میخواهند بیروند دلالت معاملات ملکی بشوند، مگر دلالتی کار نیست؟ جوانان هم غلط میکنند بخواهند فارسی یاد بگیرند، فارسی هم شد حرف؟ مگر خود شاهنشاه ما که "رهبر جهان" هم هستند، فارسی میدانند، که حالا جوانهای مملکت فارسی بداندند. اصلاً پیشرفت و ترقی چه ارتباطی به فارسی دارد، مگر امریکائی ها یا آلمانیها و دیگران که پیشرفت کرد مانند فارسی می دانسته اند! "

درباره و در حاشیه بحث :

« کتاب ، کتابخوان و کتابخانه »

مهرداد اوستا

استاد دانشکده هنرهای  
دانشگاه تهران و مدرسه عالی تهران  
می گوید :

# بمن کتاب بدهید، تا کتابخوان واقعی را نشانان بدهم

اگر بدون آب بشود شناگری آموخت ،  
بدون کتاب هم میتوان کتابخوان پرورش داد

نکران از این نباید بود که  
چرا جوانان رغبتی به مطالعه و  
کتاب ندارند، بلکه از آن بایدیم  
داشت که شوق مطالعه و عشق  
و دلچسپی به کتاب و دانش را  
در جوانان مشتاق و شیفته واقعی  
مطالعه ، از میان ببریم و نابود  
کنیم .

نقل از :  
رستاخیز جوانان  
شماره ۱۷  
سال ۱۳۵۵



یک مشت مجله و کتاب بی ارزش را  
گذاشته اند توی قفسه و درش را هم قفل  
زده اند و اسمش را گذاشته اند : کتابخانه  
مدرسه \* رستاخیز جوانان \* شماره ۱۳۵۵، ۱۲

## غنامه کتابهای درسی

این اظهار نظرهای برده در ورسواکننده که سیاست  
ضد فرهنگی شاه و درویشهای دستگاههای تبلیغاتی  
آنها انشاء میکند مستفنی از هنر نوع تغسیر است ، اما  
دائرة انتضاحات سیاست فرهنگی شاه باین مسائل که  
بر شعر دم محدود تعمیرگرد .

مسئله کتابهای درسی دبستانها نیز خود فصل دراز و  
غم انگیزی است .

مسئولیت مستقیم تهیه و پخش آن بدست خود دولت است .  
و از آنجا که مضمون و محتوی این کتابها قبل از چاپ از  
هفت خان سانسور و کنترل سازمان امنیت گذشته و بتصو  
آن رسیده است ، دیکر بیم " آن نمرود که مطالبی کسا  
صواب" در آنها راه یافته باشد . بنابراین ازین لحاظ  
نمیتواند اشکالی در توزیع و تدریس باشد ، اما قلدبران  
بی کفایت و بیگانه از فرهنگ " شاهنشاهی " همین کار  
را هم انجام نمیدهند .

در مهرماه گذشته که مدارس باز شدند ، یکباره نقش  
در آمد که میلیونها نفر دانش آموزان سراسر کشور کتاب  
ندارند . کتاب نیست . قحطی کتاب است . سر و صدای  
مردم بلند شد و اعتراض باینکه این چه وضعی است  
چرا کتاب نیست .

مسئولین امور برای فریب دادن مردم و خاموشی آتش خشم  
ساختن  
بحق مردم که میدینند چگونه عمر کودکان عزیزشان تلف  
میشود ، آنها را تملی میدارند که تا چند روز دیگر . . .  
تا یک هفته دیگر . . . تا دو هفته دیگر . . . کتابهایی که  
به دانشمارک سفارش داده ایم میرسند .

دو هفته شد چهار هفته ، چهار هفته شد دو ماه و از  
کتابها خبری نشد . درین وقت " دست بر قضا " زد و  
گمرک جلفا " تصادفا " آتش گرفت !

حالا دیگر شاهد هم از غیب رسیده بود . گفتند ای مردم  
بخشی از کتابها که به مرز رسیده بود آتش گرفت . .  
باید منتظر بقیه کتابها که در راه است بود . بالاخره  
چند ماه پس از آغاز سال تحصیلی تعدادی کتاب که از  
آب و آتش گذشته بود رسید که البته بسیار کمتر از تعدا  
مورد نیاز دانش آموزان بود . آنوقت فصل جدیدی در  
دروغبردازی اولیا ، امور آغاز شد . وزیر آموزش و پرورش  
با نهایت دریدگی گفت کتاب هست ، تقصیر مدیران مدرسه  
است که نمیروند کتابها را بگیرند ! باین سخنان وزیر  
آموزش و پرورش با خبر نگار اطلاعات توجه کنید :

# مدیران مدارس

## تنبلی میکنند

عصر جمعه، گزارشگر صنعه مسایل اجتماعی آقای احمد هوشنگ ضریفی را در جشن موسسه اطلاعات گهر لورد و در فرصت کوتاهی که سرشان را خلوت یافت درد دل های محصلان اولیا آنها و مدیران مسئولان دبیرستانها را از وضع نابسامان توزیع کتابهای درسی با ایشان در میان گذاشته.

وزیر آموزش و پرورش در گفتگویی چند دقیقه ای خود با گزارشگر صنعه مسایل اجتماعی ضمن تأیید ضمنی تأخیر در توزیع کتابها گفته

کتابها در انبار انباشته شده و مدیران بعضی از نواحی و دبیرستانها برای دریافت سهمیه خود مراجعه نمی کنند یا اگر بکلی مراجعه کردند در دفعات بعد تنبلی به خرج میدهند وزیر آموزش و پرورش گفته

اصلاً کلیه کتابهای درسی به موقع چاپ شده اما منگنه نباید آنها را دست بگیرم و بین چند میلیون محصل توزیع کنم. گزارشگر ما گفته آقای وزیر! حرف شما درسته اما قبول بفرمائید که بچه های مدرسه هم نمیتوانند تک تک به انبار کتابهای درسی مراجعه کنند و هر صدف های طویل منتظر وقت نوبت بمانند محصلان مدارس خریداران پیکان نیستند که

فیب تا صبح کنار خیابان بخوابند تا زودتر نوبت به آنها برسد.  
آقای وزیر در پاسخ گفتند قبول دارم و دستور میدهم مسئولان مربوطه در این مورد تعجیل کنند

ملاحظه میکنید، آقای وزیر بعد از این اقدامات شمشع خود که موجب از بین رفتن میلیونها ساعت از اوقات تحصیلی دانش آموزان شده است تازه طلبکار هم هست و مدیران زحمتکش مدارس و دانش آموزان بی تقصیر را مقصر میدانند. باین آماره که در آئتمان مجله رستاخیز منتشر کرد توجه کنید:

- بعلت نارسائی های توزیع کتب درسی، طی دو ماه ۲۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ساعت از اوقات دانش آموزان، هدر رفته است

- بعد از یکسال تلاش، و انتظار بسیاری از کتابهایی که به دست دانش آموزان رسیده است، ناقص و معیوب است

- تهیه و انتشار کتب درسی را باید با افراد کاردان سپرد...

تصور میکنید بالاخره بعد از اینهمه گفتگوها و پس از آنکه آقای وزیر "فرمودند": " دستور میدهم مسئولان مربوطه در این مورد تعجیل کنند. چه اتفاقی افتاد؟ جواب را از مادر پنج فرزند بخوانید:

«سودابه مهاجری» مادر پنج فرزند که سه تن از آنان در دوره های راهنمایی و متوسطه مشغول تحصیل هستند در زمینه مشکلات و نارسائیهای آموزشی می گوید: «مشکلات زیاد است و با اینکه بتدریج در حال رفع و از بین بردن این تنگناها هستند ولی برخی از این مشکلات بر اثر بی توجهی مسئولان بوجود می آید که اثرات جبران ناپذیرش در سالهای آینده مشخص می شود. مثلاً در سال تحصیلی جاری بزرگترین مساله آموزش کمبود کتابهای درسی بود. بطوریکه در حال حاضر که یکی دو ماه به پایان سال تحصیلی بیشتری نمانده تعدادی از کتب درسی دوره راهنمایی وجود ندارد و فرزندان من مجبور شده اند یا در سر

کلاس جزوه نویسی کنند یا به کتابهای فرسوده سالهای پیش که آنها مشکل بدست می آید، مراجعه کنند.  
رستاخیز جوانان، شماره ۸۷، فروردین ۱۳۵۶

## نگاهی به اوستا فارسی در دانشگاه

در دانشگاه نیز دانشجو و استاد هر دو، از محتوی کهنه، ارتجاعی و خسته کننده کتابهای درسی فارسی بفریاد آمده اند. اینها سبکهای کهنه و مضامین کهنه و حتی ارتجاعی را یکی از عوامل پیرغبتی جوانان به ادبیات میدانند. در این مورد نیز حرفهای خواندنی فراوان است که ما برای جلوگیری از دراز شدن سخن به نقل چند نمونه اکتفا میکنیم:

دکتر عبدالحسین زرین کوب  
استاد زبان و ادبیات فارسی  
در دانشگاه تهران  
چنین میگوید:

«عصیان و دلزدگی جوان امروزی نسبت به درسیهای ما نه تنها کاملاً طبیعی، بلکه یک ضرورت تاریخی است. این نسل مغرور آزادهای که من به صفت اخیرش خیلی احترام میگذارم، امروز در اخلاقیات خود هیچ چیز را منسوخ نکرده اند. از مبالغه و تملق نعیانند. چگونه این نسل میتواند آنچه را که امروز در رفتار و گفتار فلان و بهمان درخور طمع و نفرت میآید، همانرا در کلام انوری و ظهیر فاریابی شاهکار بخواند و تحسین کند؟ بی تفاوتی نسبت به احوال زندگی که آنرا

امروز چیزی جز گریز از مسئولیت نمیتوان تلقی کرد و تمایز قلدر پستی چون "زندگی بی ارج است"، "دنیا فانی است" و نظیر اینها را نمیتوان برای جوان فعال امروزی به عنوان یک فرهنگ ارزنده عرضه کرد.

مشکل آنجاست که بسیاری از این اشعار و قسمتی از نسخه های فنا زدهای که از آوار کتابخانه های کهن بدست میآیند و با سروصدائی چون کشف کره ماه و یا باره آمریکا منتشر میشوند، در حقیقت جز تعلقاتی نفرت انگیز چیزی نیست و باید بادیات انسانی بنا برین چگونه میتوان از دانشجوی جوان امروزی توقع داشت شور و علاقه خود را نشان درسی کند که نه زبانش امروز بدست او میخورد و نه محتوایش با طرز فکر او تناسب و سنخیتی دارد. جوان امروز ما بادیات انسانی نیاز دارد.»

نقل از: کیهان

۱۳ بهمن ۱۳۵۵

♦ دانشگاههای ما از ادبیات معاصر غافلند و همچنان به «فسیل خواری» ادامه میدهند.

♦ از ۱۴۰ واحد درسی، دانشجوی ادبیات فارسی تنها ۶ واحد به ادبیات معاصر تعلق دارد.

### داود ایبکیچی

دانشجوی ادبیات مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی

سخنان این دانشجوی ادبیات نیز که در کیهان ۲۶ بهمن ۱۳۵۵ انتشار یافته نمونه حالب و گویایی از بر خورد جوانان امروز به برنامه درسی دانشگاه است، وی مینویسد:

**توقف و هشتاد موجود که با تمام آب و رنگهای تبلیغاتی قلمر به لوت ان نستیم لژ بین خواهد رفت. لژ سوی دیگر من دلم مسوزد و پاور کنید گر میگیرم وقتی میشنوم استانی میگوید دانشجوی ما دل بکار نمیدهد، اهل مطالعه و تحقیق نیست.**

**ای برادر بزرگتر، ماخذ من کجاست، کتابی که باید بخوانم**

بانجائی که لازم بوده رسیدهای. ولی هرگز باین فکر بوده‌ای که در زمان ما، تنها دلسوزی کافی نیست، من دانشجو با مشکلاتی دست بگیریم که تو از آن آسوده و حتی بی‌خبر بوده‌ای؟

استاد عزیز خودت هرگز فکر کرده‌ای که چند وقت که کتاب تازه‌ای در زمینه و رشته خود خوانده‌ای.

مقصودم عزل حافظ با فصلی لژ گلستان نیست که بگفته خود هر شب نخوانده سر بی‌این نمی‌نهی مقصودم ان فرهنگ جنبیدی است که بزور و پلت نیازهای جامعه و پلت اشتیاق من دانشجو بخورد من میهند و مرا منتقل و سر گردن راهیم میسازند

## ادبیات کهن

امیدوارم فکر نکنید من با ادبیات کهن خود ستیزی دارم، نه پاور کنید که همه را دوست دارم چون فرهنگ وطن من بر همین پایه و اساس پیدایی شده است و اگر هنوز فرهنگی داریم بخاطر تلاشی گذشتگان است.

گذشتگان، بسیار عزیزند و کارشان را در زمان خود انجام داده‌اند و منهم تا حدودی لازم باید لژ آنها بخوانم و بدانم ولی اگر من بزبان حساساتی با تو استاد عزیز صبحت کنم بمن

درسال تحصیلی ۳۵-۳۴ دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران جمعا دارای ۲۸۱ کتابخانه و ۲۳۱۲۰۰۰ جلد کتاب بوده‌اند درعین حال ازین ۲۱۳ دانشگاه و موسسه آموزش عالی، ۲۱ مؤسسه یعنی ۱۹ درصد که دارای ۵ هزار دانشجو هستند ۳۹ درصد دانشجویان کشور را در برمی‌گیرند اصولا فاقد کتابخانه هستند نقل از گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش عالی به رئیس انقلاب آموزشی رامسر

کنامست و تازه اگر با هزاران خون دل و مشکل به این کیمیا‌های ناپیدا دسترسی پیدا کردم، آیا تو کار مرا خواهی خواند؟ و آیا روی آن نظر خواهی داد و آیا بعدها از من پاسخ نظرات خود را خواهی خواست؟

پس چرا به من جوان پرشور و احساساتی، مهر تبلی و رکود و گوشه‌گیری و بی‌میلی میزنی؟

چرا بمن مشتاق و تشنه با هزار دلیل، انگونه‌ای، که خود بهتر میدانی، می‌خواهی ثابت کنی که من تبلم و پرد ادبیات نمی‌خورم. تو در گذشته با تمام مشکلات بخاطر دلسوزی خود



نخواهی خریدند؟ پس چه خواهی کرد؟  
اگر تشویق میکنی، که در اشتباهی، چه بیرون از خدمت تو این زبان را کسی نمیداند، و نمیخواهد و اگر تکذیب میکنی، پس چرا وسائل آنرا شب و روز برایم موعظه میکنی؟

میدانم که در بزرگی این سینا شکی نداری، و در عالم پزشکی از بزرگانش میدانی، منم همینطور ولی اگر امروز پزشکی کودک ترا به روش این سینا مسالجه کند آیا اعتراض نخواهی کرد؟

و آیا اگر امروز کارخانهای الکسل را بروش رازی تهیه کند او را ورشکسته اعلام نخواهی کرد؟ و درست است که رشد و ترقی علوم دلیل بر نفی بزرگان پیشرو نیست ولی دلیلی هم بر اجرائی آن در سیستم شرقی امروز وجود ندارد.

اگر اینطور است، پس چرا این اصول را در ادبیات قبول نداری، و یا خدای نکرده ادبیات را جزئی از علوم نمیدانی؟

## فقط ۶ واحد ادبیات معاصر

من دانشجوی ادبیات در طول چهار سال تحصیل که میباید ۱۴۰ واحد بگیرانم،

حداکثر شش واحد ادبیات معاصر دارم و ۱۳۴ واحد بقیه در مورد گذشتگانی است که خود بهتر میدانید از چه ردیف و قماش است.

استادی مطرح کرده بود که پزشکها و مهندسان ما قادر نیستند چند خطی فارسی بنویسند و این گناهی است قهقهه‌دونی ولی ایکاش استاد میدانست که چه بسا حتی فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات فارسی هم قادر نیستند مطلبی بنویسند.

## سرمایه معنوی

مسائلی دیگر آیا توجه فرموده‌اید که هرگز دانشجوی شرکتی هر اینگونه مسائل ندارد و از او نظر خواهی نمیشود و قشر ۱۵۰ هزار نفری دانشجویان که با وجود اقلیت سرمایه معنوی کشور بوده و در آینده مسئولیت اداره امور را خواهند داشت جانی- ستونی- مجلسی- مجله‌ای- روزنامه‌ای برای خود ندارند که از مشکلات مختلف خود بحث کنند، انهم در کشور ما که برای جوانان کودکان- پاتون- شکارچیان- انحصارداان مجلات و برنامه‌های گوناگونی برای طرح مشکلات هسته

# چه می‌خواهیم

باری ، دیدیم که دانش آموز ، دانشجو ، معلم و استاد دانشگاه همه متفق القولند که محتوی کتابهای درسی ارتجاعی منحرف ، کهنه و بیدرد نخور است .  
می‌دانیم که این سخنان تازگی ندارند . مجامع و گروهها و

جا هستند مصاران " کاخهای بلند و از باد و باران زنده ناید برادب ایران ، که ایرانی را با پارسی خودزنده کردند ؟ " کجا هستند آن کسانی که " قند پارسی " شان به سگاله می‌رفت و شیرینی گفتار طوطیانی که باین زبان سخن می‌گفتند شکر را شکست میداد ؟  
شکر شکن شعیبند همه طوطیان هند  
زین قند پارسی که به سگاله می‌رود - حافظ (

نقل از آیندگان ۱۲ اسفند ۱۳۵۵

از مصاحبه گزارشگر تلویزیون کانادا با فرح



علیاحضرت : در واقع دوست دارم که به کتابخانه ام سری بزنم ، بکتابهایم نگاه کنم...

و نقش اثارش  
و شه بانو

س : برای استراحت کردن ، آسایش یافتن غیور و ورزش چه کار دیگری را دوست دارید انجام بدهید ؟



جایگاه نویسنده  
از دیدگاه شاه

عناصر ترقیخواه میهن ما سالهاست که این مسئله را مطرح کرده و در حد امکانات خود و علیرغم شرایط دشوار موجود در میهن ما کوشیده اند تا ازین زندانی که رژیم استبداد پهلوی برای اندیشه و گفتار ساخته است مفری به جهان نایمانگ آزادی بیابند و چه بسا که درین راه گرفتار و به تحمل عقوبتهای سخت نیز دچار شده اند . درعین حال استقبالی که جوانان ازین کوششها و شعرات آن کرده‌اند

جا هستند که بیابند و به بیند آنچه از باد و باران و زشت قرون و اعصار گزند نپذیرفت ، آن زبانی که از قونیه تا بنگاله ، از بغداد تا مرزهای چین روشنی بخش فرهنگها و مردم این سرزمینها بود ، در دوران حکومت بی فرهنگ پهلوی و " در تحت توجهات این خانواده یفماکر و یوزمایه ، که حتی رئیس آن " شاهنشاهش " قادر به بیان یک جمله فارسی بی غلط نیست ، به چه روزی افتاده است .

نیز نشان می‌دهد که اینها چه تشنه اند، چه مشتاق و چه جویا و درین راه چه پردل، پرتوش و پویا. اینها همانها هستند که رژیم می‌خواهد و انمود کند، کتاب نمی‌خوانند و به مطالعه بی‌علاقه اند. مبینیم که هم شور نوشتن هست و هم نیاز بخواندن، آنهم چه شوری جوشان و چه نیازی ژرف و ولی آنها ادبیات انسانی می‌خواهند.

درین دوران تاریخی که خلقها بپا خاسته اند و سکان کشتی سرنوشت خود را در دریای پر تلاطم زمان بدست گرفته و میگردند و بسوی کرانه‌های آفتابی آینده ره سپارند، درین لحظه مشخص تاریخی نیازهای ادبی ما کدامند و آنچه ما ادبیات انسانی می‌دانیم و می‌خوانیم چیست؟

مجله دنیا در سال ۱۳۴۱ در طی مقاله ای سرشار از اندیشه های ارزشمند، خواندنی و دانستنی نوشت:

" اکنون باید ایرانی باور داشته باشد که بدون معرفت دقیق طبیعت و اجتماع، بدون نبرد های سخت و دشوار، بدون عمل همبسته و متحد، بدون لجاج در هدف و امید کاهش نباید بیابانده، نمیتوان در عرصه تاریخ پیروز شد.

تاریخ را برای گاهلان، پندار بافان، خودیستند ان مستغرق در خویش، عنترت طلبان، منتظران، معجزا غیب تساخته اند.

تاریخ تنها در برابر معرفت مقتدران، اقتدار صاحبان معرفت تسلیم میشود، نه در مقابل سرشک و آه و نندبه و خواری و زاری. پرورش نسلی نیرومند و آگاه و رزمجو، این است محمل معنوی اجرای رستاخیز موفقیت آمیز. اگر ما هنوز در رستاخیز ملی خود فاتح نشده ایم مسلما ضعف این محمل معنوی تاثیر داشته است. تاریخ ما به میلیونها خسرو روزه نیازمند است، که زندگی خود را آگاهانه و پیگیرانه دنبال کنند، نه به خیالیافان بنگی

و هراستانگان عزلت گزین و ارشیه ادبی ما باید سهم خود را در پدید آوردن چنین روحی ایفا کند و کاملا میتواند ایفا کند.

نقل از:

اما مبینیم که در مبین ما وضع کتاب و کتابنویس و کتابخوان چه اسف انگیز است. چرا؟ این جرارا باید در وجود و ماهیت رژیم ابتدای شاه دید که دست کم، بیش از بیست سال است که با این بحران روبروست و قادر بحل آن نیست. دلیل آنهم روشن است، فرهنگ که لازمه حفظ و گسترش آن آزادی اندیشه و گفتار است با ماهیت این رژیم در تضاد است. تضاد رژیم استبدادی با آزادی اندیشه و گفتار، تضاد آب و آتش است. صحبت بر سر، یا این با آن، است. صحبت بر سر شکوفائی تاریخی فرهنگ يك خلق از یکسو و تاراج هستی مادی و معنوی آن بدست رژیم شاه و دستیاوئش از سوی دیگر، است.

## چه باید کرد؟

اینگ باید انتخاب کرد. تجربه نشان داده است که با نقب زدن از زندان استبداد نمیتوان راهی مطمئن، همه رو، دائمی و بزرگ برای رسیدن به آزادی اندیشه و گفتار، یعنی شرط اول گسترش و شکوفائی فرهنگ خلقی پدید آورد، هرچند که این تدبیرها در مواقعی بسیار گرانقدر و حتما ضروری است و باید صورت گیرد. از اینرو خلقهای مبین ما سالهاست که انتخاب خود را کرده اند و برای رسیدن بیک زندگی شکوفا و پربار کوشیده اند. این کوششها، پراکنده و در نتیجه کم توان و کم بار بوده اند. امروز باید با عزمی سستی ناپذیر در راه یگانه کردن کوششهای پراکنده و پیر درد، اما شور انگیز و امید بخش گامهای بلند و استوار برداشت.

ن. ناظر

# ن کارگران جوان و خواسته‌هایشان

طبقه کارگران ایران را بطور عمده جوانان تشکیل می دهند. موافق آمار رسمی، بیش از نیمی از سکنه ایران کمتر از ۲۰ سال دارند. در ایران موافق قانون کار، حتی کودکان ۱۲ ساله هم بکار گماشته می شوند و چه بسا کارفرمایان حریصی که حتی این محدودیت ناکافی را هم زیر پا گذاشته، کودکان خردسال را نیز در کارخانه‌ها و مزارع بکار می دارند. نتیجه اینکه بخش بزرگی از مجموع غرضندگان نیروی کار در ایران، در شهر و روستا، از جوانان ۱۴ تا ۲۵ ساله تشکیل شده است و از اینرو، تمام آن خواسته‌های اقتصادی و سیاسی که برای عموم کارگران و زحمتکشان در شهر و ده مطرح است، جوانان کارگر را نیز شامل می شود.

بیکاری در میان جوانان گسترش زیادی دارد و وجود ارتش عظیم بیکاران، جوانان را مجبور می سازد که به هر گونه کاری در شرایط نامساعد، با حداقل حقوق و دستمزد تن در دهند. پیدا کردن کار مناسب يك مشکل بزرگ برای جوانان است. در کشورهای سوسیالیستی حق کار برای همه شهروندان قانوناً و عملاً تضمین شده است. برای دنجانیدن چنین اصولی در قانون کار ایران و مجبور کردن مسئولین امور در تحقق و رعایت آن می توان و باید مبارزه کرد.

جوانان زحمتکش، اگر هم چند سالی موفق به تحصیل شده باشند، (رقم ۷۰٪ بیسواد نشان می دهد که تعداد این افراد چقدر باید کم باشد)، به علت تنگدستی خانواده هایمان و طبقاتی بودن تحصیلات در ایران، باز مجبور به ترك تحصیلات خود و جستجوی کار شده اند. بدون تردید جوانان کارگر مایلند ضمن کار، از امکانات مساعدی برای ادامه تحصیل برخوردار باشند و بتوانند، اگر شرایط اجباب کنند، حتی بطور رایجی، از تحصیلات عالی نیز برخوردار شوند. در کشورهای سوسیالیستی حداکثر تسهیلات برای جوانانی که ضمن کار تحصیل می کنند فراهم شده است. دادن کمک عمیق تحصیل، تغذیه ساعات کار و دادن مرخصی های تحصیلی از آن جمله است.

جوانان زحمتکش میهن ما نیز باید برای استفاده از حق قانونی و طبیعی تحصیل بیکار کنند.

مسئله مسکن امروزه برای اکثریت خانواده های ایران یکی از دردناکترین مشکلات شده است. خانواده های جوان

طبقه کارگران ایران را بطور عمده جوانان تشکیل می دهند. موافق آمار رسمی، بیش از نیمی از سکنه ایران کمتر از ۲۰ سال دارند. در ایران موافق قانون کار، حتی کودکان ۱۲ ساله هم بکار گماشته می شوند و چه بسا کارفرمایان حریصی که حتی این محدودیت ناکافی را هم زیر پا گذاشته، کودکان خردسال را نیز در کارخانه‌ها و مزارع بکار می دارند. نتیجه اینکه بخش بزرگی از مجموع غرضندگان نیروی کار در ایران، در شهر و روستا، از جوانان ۱۴ تا ۲۵ ساله تشکیل شده است و از اینرو، تمام آن خواسته‌های اقتصادی و سیاسی که برای عموم کارگران و زحمتکشان در شهر و ده مطرح است، جوانان کارگر را نیز شامل می شود.

کارگران جوان میهن ما، مانند همه اقشار زحمتکش، در هر قدم با نتایج شوم سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه روبرو بوده، اثرات دیکتاتوری فردی و فئودال ابتدایی ترین آزادیهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک را در زندگی روزمره خود می چشند. جوانان کارگر میهن ما برای العین می بینند که برای تحقق گسترش خواست قانونی و عادلانه ای باید از هفت جوان حیل عمل جنایتکار ساواک و مامورین شهرستانی و ارتش بگذرند، برای اضافه دستمزد، حق بیمه، بهبود وضع نهار خوری، وسایل حمل و نقل، حق تعطیل و استراحت، گاهی حتی جان خود را در مقابلد با واحد های مسلح پلیس و ارتش به خطر اندازند. کارگران آگاه، ضمن توضیح علل دخالت های پلیس و ارتش در حمایت از سرمایه داران و شرکت در سرکوب اعتصابات، باید ماهیت دیکتاتوری فردی شاه را بین کارگران افشا کرده ضرورت از بین بردن آن و کسب آزادیهای سیاسی و حقوقی دمکراتیک را تبلیغ کنند و کارگران را با این شعار مرم جنبش انقلابی ایران آشنا سازند.

کارگران جوان میهن ما با مشکلات فراوانی روبرو هستند. در مسئله دستمزدها و اشتغال تبعیض زیادی نسبت به

زحمتکش را در نظر بگیرد، که باید در چنین شرایطی برای خود کاشانه‌ای دست و پا کند. در مجلات و روزنامه‌های ایران بارها اعتراف شده که خانواده‌های جوان برای پرداختن اجاره بهای یک سرانه، از تحت تا دو سوم درآمد خود را از دست می‌دهند. جوانان زحمتکش ایران دیگر از این خانه‌های کاذبی که دولت در صفاقت روزنامه‌ها برایشان می‌سازد بستانه‌آمده اند و می‌طلبند تا قدم‌های جدی عملی بنظر برآین مسکن مطمئن و ارزان برای آنان برداشته شود.

در این زمین بخصوص فشاری که بر کارگران جوان زن وارد میشود بسیار طاقت فرساتر است. تحمل عشقت بخانه‌نگار هنگام بارداری ویا نگهداری از کودکان شیرخوار و خوردن برآستی، آسوار است. این جوانان که با هزار امید و آرزو خانواده تشکیل می‌دهند، در عمان که‌های تحت بحیثی برای تأمین مسکن برای خانواده‌های خود با چنان مشکلاتی روبرو می‌شوند که لطافت روحی و جسمی شدیدا بر خود آنها و کودکشان باقی می‌گذارد.

درباره کارگران جوان زن بویژه باید در نظر داشت که برای زنان زحمتکش تبعیض در تمام زمینه‌ها برآفت زنده تراست. نه در برابر کار و مساوی مزد مساوی دریافت می‌کنند و نه امکان دسترسی به تمام مفاصل برایشان وجود دارد. برای زنان زحمتکش حمایت قانونی کافی بعنوان زن باردار یا مادر سرپرست کودکان امری حیاتی است. حتی چهارراه

مرخصی یا حقوق (یک ماه قبل و سه ماه بعد از زایمان)، حق داشتن کار سبک تر هنگام بارداری و نگهداری از کودکان شیرخوار، حق استفاده از مرخصی یا حقوق برای حفاظت و نگهداری کودکان بیچاره و نظایران نهایت ضرورت را دارا است، زیرا که زندگی بحثیدن به نسل آینده و پرورش سالم جستانی و معنوی او، از مهمترین فعالیت‌های اجتماعی است. وجود امکانات ورزش و سرگرمی‌های فرهنگی و استراحت پس از کار روزانه، یکی دیگر از خواسته‌های بحق و قانونی کارگران جوان است.

تا اینجا ما سعی ای از خواسته‌های کارگران جوان را بر شمردیم. لازم بیاد آوری است که در دنیا امروز نباید کارگر را بمعنی اخمص کلمه، یعنی فروسندۀ نیروی کاریدی، انبم فقط در موسسات بزرگ صنعتی در نظر گرفت. این خواسته‌ها برای تمام کسانی که نیروی کار خود را (اعم از یدی و فکری) در مقابل مزد و حقوق به سرمایه داران و یا به دولت می‌فروشند و این مزد و حقوق درآمد اصلی آنانرا تشکیل می‌دهد، صادق است. بخصوص که در صنایع امروزی مرز میان کار فکری و کاریدی روز بروز نامشخص‌تر می‌شود و امکان کار مستقل، حتی برای کسانی که تحصیلات عالی دارند، پیوسته محدودتر می‌گردد. کارگران و کارمندان صنایع چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، کارگران کشت و زری، کارگران قالبی یاغ، کارگران معادن، شاگردان

و کارگران و کارکنان اصناف و بینه واران، کارگران و کارمندان انواع و اقسام خدمات، همه و همه بیک نسبت ذینفع هستند که یک قانون کار واحد و مترقی مناسبات میان انسان و کارفرمایان را تنظیم کند. در واقع هم میان یک کارگر معدن و یک دختر قالیباف، یک کارگر تراشکار و یک دختر ماشین نویسی در یک کارخانه بزرگ صنعتی که انواع و اقسام کارگری کارمند دارد، از نظر طبقاتی تفاوتی موجود نیست. در مناسبات تولیدی همه وضع یکسانی دارند؛ نیروی کار خود را در مقابل مزد و حقوق می‌فروشند و افزا بر تولید متعلق به آنان نیست. پس وقتی از کارگران صحبت می‌کنیم باید آنرا به معنی وسیع در نظر بگیریم و تمام فروشندگان نیروی کار را در این مفهوم بگنجانیم. از اینرو اکثریت دانشجویان امروزی، فردا خود جزو فروشندگان نیروی کار خواهند بود و دفاع آنان از مبارزات زحمتکشان در واقع دفاع از آینده و حق زندگی حویشی است.

یک نکته مهم دیگر را هم باید اینجا توضیح داد. شاید کسانی بگویند که طرح چنین خواسته‌هایی در مقابل رژیم کنونی ایران و توقع پذیرش آنها چیزی جز خیالیاتی و نندید واقعیت نیست. بدون تردید رژیم فئدالی و ضد خلقی کنونی ایران، که نماینده سرمایه داران بزرگ و زمینداران کلان است، حاضر نیست و نخواهد بود بپیل خود حتی کوچکترین گامی هم در جهت منافع کارگران و دیگر زحمتکشان بردارد. اما این واقعیت هم وجود دارد که سرنگون کردن چنین رژیمی، بدون شرکت فعال اکثریت مطلق زحمتکشان امکان پذیر نیست. اساس رژیم شاه بر فارت زحمتکشان و بهره‌کشی شدید از کار آنان گذاشته نشده است و به همین جهت هرگونه مبارزه برای محدود کردن این غارت و بهره‌کشی، خود بخود مبارزه است که اساس رژیم را متزلزل می‌سازد. علاوه بر این، طرح چنین خواسته‌هایی، که برای زحمتکشان قابل فهم و ملموس‌تر است و مربوط کردن این خواسته‌ها و شعارها با مسائل سیاسی، توده‌های عظیم زحمتکشان را بمبارزه می‌کشاند. در این حال باید دانست که اولاً اگر مبارزات مطالبات‌های زحمتکشان سازمان یافته و با شرکت آگاهانه آنان صورت گیرد، می‌تواند رژیم را اینجا و آنجا وادار به عقب نشینی کند و ثانیاً همین عقب نشینی‌ها هستند که باعث تضعیف رژیم شده، موجبات مسترین با رژیم بیشتر مبارزات توده‌های و در نتیجه سرنگونی قطعی آنرا فراهم می‌آورند. بنابراین، اگر اهمیت مبارزات مطالباتی زحمتکشان را دست کم نگیریم و نقش تعیین کننده شرکت فعال توده‌ها را در ساقط کردن رژیم استبداد سلطنتی شاه درنگ‌ناقیم، به این نتیجه خواهیم رسید که کوشش برای آگاه کردن تمام اقشار کارگران و متحد کردنشان زیر درفش مبارزه برای خواسته‌های مشخص اقتصادی و سیاسی، یکی از وظایف مهم نیروهای آگاه جنبش کارگری است.

# نامت

بود، موقعیت مناسبی بود که بسیاری از ناراضی‌ها ابراز شود، که شدد نظاهرات-وگواری محرم اکثرا در زیر سایه ای از سمبلیسم در گفتار، نمایشهای سیاسی ضد رژیم بود که همه از ظلم معاویه حاکم می گفت و برانداختن را خواهان آزادی زندانیان سیاسی-گرفتاران بی گناه- از خواسته هایی بود که بارها و بارها به عنوان مختلف بیان می شد- و این امیدوارکننده بود که اکثرا و ضرعرا ناشی از سیاست ضد ملی و تشدید وابستگی هر چه بیشتر ایران بکشور های سرمایه داری و د راس آنها آمریکا می دانستند.

کسی به سادگی در اتوبوس می گفت: "با این ترتیب که پیش می رود و همه ما محتاج ما از خوراک و پوشاک خارجی شده، اگر روزی این سرچشمه نفت خشک شود چه خاکی بر خواهیم ریخت؟"

در گفتگو با دوستی که به اتهام خواندن کتابی ممنوع دو سال زندان رو پشت سر گذاشته بود و بیش از یکسال را در زندان کمیته بسر آورده بود، برایم شرح داد که در اثر ضربات وارده بر او پرده یسکی از گوشه‌هایش پاره شده و در اثر شکنجه چند ماهه پاهایش آنچنان آس و لاش بوده که برای رفتن به توالت و غیره می بایست چهار دست و پا حرکت کند- نوع شکنجه که عبارت بوده است از ضربه زدن بر کف پاهایش با کابل ضخیم و پس از آنکه پاها بندت متورم شدند ضربه زدن با کابلی نازک بر روی پاها می تورم که همراه با خورتیزی و درد فراوان بوده است- البته در جریان شکنجه سر او را با کلاه خودی آهنی می پوشانند که فریادها شکنجه گرا نیاز دارد و در همین حال روحیه شکنجه شونده را بیشتر ضعیف کند.

او همچنین برایم شرح داد که رژیم با دریافت این مطلب که زندان اکثرا در عمل بوسیله زندانیان سیاسی آگاه و قدیمی به کوره سازدی تبدیل شده و اینکه بیشتر زندانیان پس از تحمل رنج زندان و بیرون آمدن، آگاه تر و پیکرتر شده اند، زندانیان سیاسی را بر اساس مدت محکومیت جدا کرده است و مثلا تمام زندانیان محکوم به حبس ابد در یک بند و تمام آنها تیکه به ۱۵ سال و بیشتر محکوم هستند در یک بند و ... با اینک اساساً و طبق دستور مقامات زندان زندگی "کمونونی" و یاری رساندن زندانیان سیاسی به یکدیگر به هر عنوان قدغن شده ولی عملا و بطور مخفیانه، "کمون" وجود دارد و خوب فعالیت می کنند- آموزش در زندان بطور اعم با آنکه از آن بدست جلوگیری می شود رواج دارد- زندانیان سیاسی مبارزه بی امان خود را در داخل زندانهای رژیم شاه هم قطع نمی کنند و بنا به شرایط به نوعی از مبارزه، مثلا تبدیل زندان به آموزشگاه سیاسی دست می زنند- زندانیان سیاسی از گروه قشرو

بازگویی آنچه در ایران می گذرد و بخصوص در ارتباط با زندانیان سیاسی- این مرزندان قهرمان ایران که زبان گویای مبارزات خلقهای ایران به روشنفکران و نوگانوستند، از یک طرف افشاکری رژیم شاه جلا داد است و از طرف دیگر بیشتر در جریان وقایع زندگانی هم وطنان بودن است- این نیز آنگاه ممکن است که گفتنی ها در نشریه ای بیاید که بر سر آن باشد که نزدیک دست برآید دست به کاری زند که غصه سرآید- همه اینها مرا بر این داشت که شنیده ها و دیده ها و دریافتها را از روند زندگی و مبارزه مردم، البته در محدوده ای که داشتی، در مدت چند ماه اقامت در تهران، بروی کاغذ آورم و برای این نشریه ارسال کنم، تا صورتیکه قابل چاپ و بجا باشد، چاپ زند.

پس از چند سال دوری از ایران باز به میهن برگشته بودم- در هر قدم و در هر برخورد در صدد بودم که به کنه قضایا دست یابم و با درک وضعیت موجود به شناختی تا حد امکان دقیق و روشنیاز محیط اطرافم برسم- زندگی روزمره مردم در پایتخت که تازه نسبت به دیگر شهرهای ایران از صومق ممتازی برخوردار است، به دلیل بی توجهی و اعمال رژیم به نیازها و خواسته های مردم آنچنان دشوار و عذاب آور شده که حتی در مجامع و محافل عمومی نیز این ناراضی به چشم می آید- در این حال دیگر سایه ساواک هم بی رنگ می شود و ترسها زایل- در تکیه ها و مسجد ها، بخصوص در هنگام محرم، که گردهمایی مردم فراوانی را باعث شده

یا طبقه خاصی نیستند و صاحب هر گونه عقیده و مسلکی را در میان آنها می توان یافت. اینان سبلی از مبارزه همه مردم ایران هستند.

جالب اینکه در زندانها، بر اساس گفته این دو تن و یکی دوتای دیگر، و تا آن حد که با دیشران تماس گرفتند و هر جا که امکانی برای ابراز عدم رضایت از وضع موجود بود، همه هم رای بودند که رژیم یا انگسار به سازمانهای احتیاطی و جنبشی پلیسی اش و پشتیبانی امپریالیستهای بانکی با وحشیگری و جلادی تسلیم به سرکوبی انواع مبارزات ضد خودش دست می یازد. این را نیز قریب به اتفاقان با و درداشتند که در حال حاضر هیچ گروه و سازمانی نیست که بتواند در مقابل چنین دشمنی، رأساً خیزد و آنرا براندازد. اینجا بود که خواننده هایم در نشریات شما بر تانکیس روی تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری، از تمام گروه ها و سازمان های ضد رژیم، برای پیش و پیشتر از هر وقت و زمان معنی می یافت. می دیدم که براسی، برای هر چه زودتر در هم کوبیدن این بیاطمحنان، وسیله ای از این بهتر در دست نیست.

مبارزات دانشجویان دانشگاه های تهران کیفیت دیگری پیدا کرده و بخصوص در دو سال اخیر در شیوه آن تغییر عمده ای بدیدار شده و آن تالی از فشار بی حد پلیسی بر دانشجویان است. دانشگاه عملاً و کلاً در اشغال پلیس دانشگاه و ساواکی های بینمار است و در اثر کوچکترین فعالیت دانشجویان، پلیس ها همچون لشکر تاتار به آنها حمله و گروهی را روانه زندان و سرپانخانه ها می کنند. هیچ دانشجوی دانشگاه تهران حق ندارد از دانشکده خود بدانشکده دیگری برود. روز ۱۶ آذر در ناها رختخوری دانشکاه تهران، برای بزرگداشت این روز و گرامیداشت شهید دانشگاه، هنگام صرف غذا دانشجویان با کارد و چنگال و قاشق بروی میزها کوبیدند و از این راه به بیان این مهم می پردازند، که البته بلافاصله با حمله مساموران پلیس و ساواک روبروی می شوند که دانشجویان را به زیر کتک می گیرند.

در این اواخر، با استفاده از تجربیات گذشته مبارزات مردم، دانشجویان شیوه تظاهرات موضعی را اختیار کرده اند. باین ترتیب که با مقدمات قبلی در محلی جمع شده و پس از دادن شعار و یا کاری مشابه، بلافاصله پراکنده می شوند تا این کار را در محل دیگری ادامه دهند.

دانشجویان و دیگر اقشار در شرایط موجود ایران خود بخود عملاً به شیوه های نوین و موثری دست یافته اند و با بکار گرفتن این شیوه ها، نتایج بالنسبه خوبی هم بدست آورده اند.

## رفقا!

درودهای گرم و صمیمانه مرا بپذیرید. پیروزیتان زاد را من مبارزه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران، بسرکردگی محمد رضا شاه وطن فروش سواختام. همانطوریکه خود بدان بهتر واقفید، شرایط اقتصادی کشور روز بروز بدتر شده و مردم هر روز بیشتر از پیش امید به بهبود شرایط زیستی خود را از دست می دهند و دسرورت دگرگونی بنیادی اقتصادی - اجتماعی، تبدیل به یک امر حیاتی می شود.

جنبش دانشجویی متاثر از مجموعه شرایط محیط رشد می یابد و در اشکال گوناگون و گسترده تر می نماید. امسال دانشجویان از یک تا دو هفته پیشتر از ۱۶ آذر به پیشواز این روز رفتند و تظاهرات دانشجویی تحت شعارهای مختلف در اکثر دانشگاه های ایران صورت گرفتند.

در مدرسه عالی کومپوتر تهران، در روزهای ۲۶ آبان، اول و دوم آذر ماه تظاهراتی صورت گرفتند که در جریان آن حدود ۴۰ نفر دستگیر شدند. از این عده بعداً ۱۵ نفر آزاد و ۲۵ نفر باقی در زندان نگاه داشته شدند و مدرسه تا ۲۱ آذر تعطیل اعلام کردید. در میان ۲۵ نفر دانشجویان زندانی، ۱۵ نفر جز و افرادی هستند که از سال پیش دست به فعالیتهایی جهت ایجاد انجمن دانشجویان مدرسه زده بودند. مدرسه پس از ۲۱ آذر، دوباره بازمی شود و دانشجویان وقتی توجه عیب رفقای خود میکردند، دوباره دست به اعتصاب و اعتراض می زدند و مدرسه دوباره تعطیل می شود. دانشجویان درخواستنامه ای شامل ۱۶ ماده تسلیم ساواک می کنند، که در آن، قبل از هر چیز آزادی و بازگشت رفقای زندانی خویش را خواستار می شوند، ولی ساواک تنها با دو ماده درخواستنامه در مورد غذاخوری موافقت میکند، ترم متوسط منحل می شود، خواسته های دانشجویان بر جای می ماند، و مقامات مدرسه تهدید می کنند که اثر در ترم آینده که از اواخر بهمن قرار است شروع شود، دانشجویان دوباره دست به اعتصاب و اعتراض بزنند و دست از خواسته های خود برندارند، ترم دوم را هم منحل کرده، همه را بسرکاری خواهند فرستاد. ولی آنچه مسلم است، دانشجویان آزادی رفقای خود را بیشتر از هر چیز دیگری خواهند و تسلیم اینگونه تهدیدها نمی شوند.

پیروز باد مبارزه دانشجویان ایرانی

# نشریات اتحادیه بین المللی دانشجویان پرده از جنابیت رژیم پهلوی بردارند

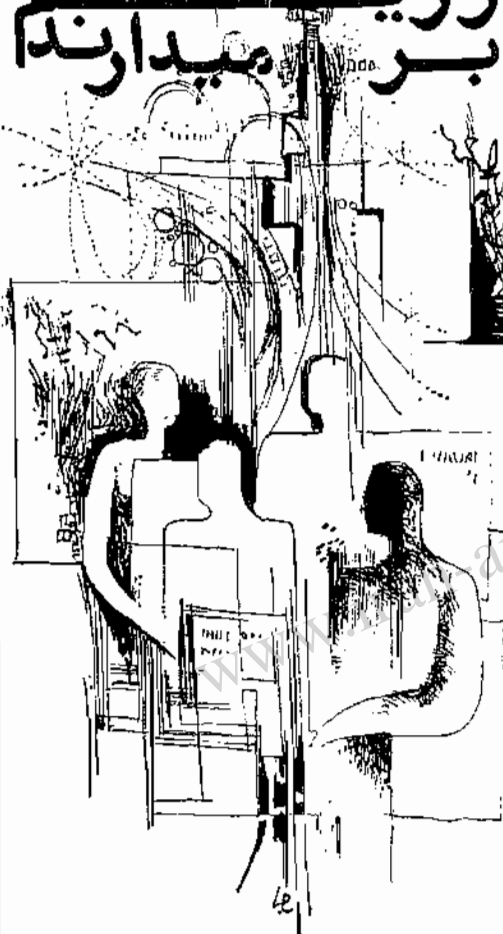
پایای کسترش فعالیت‌های سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در خارج از کشور، شهرت و وجهه بین‌المللی سازمان ما هر چه بیشتر افزایش می‌یابد. برای نمونه، در ماه‌های اخیر در نشریات کوناگون اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، مطالبی چند دربارهٔ پیکار مردم و دانشجویان ایران علیه رژیم خودکامهٔ شاه انتشار یافته است. "بولتن آسیایی" اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در شمارهٔ ۲ سال جاری خود، زیر عنوان "دانشجویان از اعتصابات کارگری پشتیبانی می‌کنند" به اعتصابات اخیر کارگران میهن ما در کارخانه‌های کوناگون، از جمله در کارخانهٔ چیت‌سازی تهران می‌پردازد.

در این نوشته از شرایط و انفرسای محیط کار، افزایش سرسام آور هزینهٔ زندگی و ناامانی اقتصادی در ایران یاد می‌شود. "بولتن آسیایی" پس از توصیف جریان اعتصاب به دخالت و وحشیانه پلیس و ماموران ساواک اعتراض می‌کند و بویژه همبستگی دانشجویان را با اعتصابیون متذکر می‌گردد.

در شمارهٔ نخست سال ۱۹۷۷ "مجلهٔ اوباد" برای دموکراتیزاسیون و رفاه فرهنگ نوشته‌ای که از جانب سازمان ما برای این فصلنامه تهیه شده بود، درج شده است. در این مقاله، زیر عنوان "استبداد سلطنتی ایران - مهمترین سد راه تحول آموزشی در ایران" به تفصیل از وضع آشفتهٔ آموزش عالی در کشور ما سخن می‌آید و به نقش رژیم شاه در این گستره اشاره می‌شود. این مقاله نتیجه می‌گیرد:

"دانشجویان ایران، هم‌اوا یا دیگر نیروهای مترقی، برآنند که استبداد سلطنتی شاه سدی در راه پیشرفت اقتصادی ایران است و لازمست برای جانسین ساختن آن با حکومتی میهن پرست، ترقی خواه و دموکراتیک کوشا بود."

ما خوانندگان خود را فرا می‌خوانیم که بویزه دستان خارجی خود را بخواندن نوشته‌های نامبرده تشویق کنند و بدینسان در راه افشای بیشتر رژیم دیکتاتوری شاه و شناسایی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بکوشند.



**THE IRANIAN MONARCHIC DICTATORSHIP-  
THE MAIN OBSTACLE TO THE DEVELOPMENT  
OF HIGHER EDUCATION IN IRAN**

by the Organization of Democratic Youth and Students of Iran (ODYSI)